

انتفاضه مسجدالاقصى در مقطع کنونی

موسی الرضا حیدری

صهیونیسم به ایدئولوژی ناسیونالیسم یا نژادپرستی یهود اطلاق می‌شود که در اواخر قرن ۱۹ شهرت یافت و به‌طور سنتی تئودور هر تزل به عنوان بنیان‌گذار آن شناخته می‌شود این مفهوم از واژه صهیون گرفته شده که نام تپه‌ای است در بیت‌المقدس، معنی این واژه روشن نیست معانی متعددی برای آن برشمرده‌اند مانند صخره، زمین خشک قلعه آب جاری و غیره. این نام در تاریخ‌نگاری کهن قوم یهود مترادف با نام شهر بیت‌المقدس بکار رفته است.

ترکیب صهیونیسم را اولین بار روزنامه‌نگار یهودی به نام ناتان برنباوم در آوریل ۱۸۹۰ بکار برد برای ارجاع به موجی که از دهه ۱۸۸۰ میلادی در میان یهودیان ساکن روسیه و شرق اروپا ایجاد شده بود با شعار بازگشت یهودیان به ارض اسرائیل (سرزمین فلسطین) سپس یک روزنامه‌نگار یهودی متولد مجارستان بنام «دولت یهود»، کتاب هرتزل با حمایت کانون‌های بسیار ثروتمند و منتقد یهودی ساکن اروپا و ایالات متحده آمریکا به سرعت در همه کشورها معروف شد و خود هرتزل نیز به عنوان بنیان‌گذار جنبش صهیونیستی شهرت فراوانی یافت. ۱۸ ماه بعد (۲۹ اوت ۱۸۹۷) اولین کنگره صهیونیستی در شهر بال سوئیس تشکیل شد.

این داستان آشنایی است که کم و بیش در تمامی فرهنگ‌ها و منابع درباره منشأ صهیونیسم عنوان می‌شود. اگر بخواهیم منشأ صهیونیسم را با داستان فوق بشناسیم قطعاً به بی‌راهه رفته‌ایم. این تاریخچه رسمی حاوی سه پیام منحرف‌کننده بسیار غلط است، به ما می‌گوید که صهیونیسم اولاً در اواخر قرن ۱۹ یعنی حدود یک قرن پیش ایجاد شد. ثانیاً بیان ایدئولوژیک موج آوارگی یهودیان شرق اروپا، یعنی یک جریان طبیعی و خود انگیخته بود. ثالثاً مانند بسیاری از جریان‌های ایدئولوژیک اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم یک جریان روشن فکری بود

و بنیان‌گذاران آن روزنامه‌نگاران و اصحاب اندیشه و قلم مانند آقای هرتزل بودند. هیچ يك از این موارد صحیح نیست. هرتزل تنها يك نماد بود برای حرکتی که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود. اندیشه دولت یهود او حرف جدیدی نبود و از قرن هفدهم میلادی بوسیله زرسالاران یهودی و وابستگان و شرکای مسیحی آنها برای تأمین منافع‌شان گاه‌به‌گاه مطرح می‌شد. قبل از هرتزل در قرون هفدهم و هجدهم و نوزدهم یهودیان و بعضی از پروتستان‌ها جزوهای با مضمون تأسیس دولت یهود در فلسطین منتشر کرده بودند. صهیونیسم نیز يك حرکت روشنفکری نبود بلکه يك موج سیاسی هدفمند بود که طراحان و حامیان و سرمایه‌گذاران آن خاندان‌های بسیار ثروتمند یهودی بودند و اهداف آنها با اهداف استعمار بریتانیا گره خورده بود. سال‌ها قبل از تولد هرتزل، در دوران ریاست لرد پالمرستون بر دیپلماسی بریتانیا که مقارن است با دوران سلطنت محمد شاه قاجار و صدرات حاج میرزا آقاسی در ایران، از سال ۱۸۳۹ میلادی حوادث مشکوکی در منطقه سوریه و فلسطین رخ داد و تحرك شدید استعمار بریتانیا برای اشغال سرزمین فلسطین آغاز شد و همین حرکت است که يك صد سال بعد (مه ۱۹۴۸) به تأسیس دولت اسرائیل انجامید. توجه کنیم که در سال ۱۸۴۰ یعنی ۵۵ سال قبل از انتشار کتاب هرتزل برخی روزنامه‌های فرانسوی و آلمانی هدف اقدامات پالمرستون در منطقه خاورمیانه را ایجاد يك جمهوری یهودی در فلسطین عنوان کردند بنابراین نباید آقای هرتزل را جدی گرفت.

بنیان‌گذاران و رهبران واقعی صهیونیسم کانون‌های معینی بودند و این بخشی از حرکت مرموزی بود که از مدت‌ها پیش آغاز شده و با مطالع استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم پیوند تنگاتنگ داشت. می‌خواهیم نشان دهیم که هرتزل را نمی‌توان بنیان‌گذار صهیونیسم و حتی صهیونیسم جدید دانست و این نوع نگاه به تاریخ صهیونیسم در واقع تکرار همان الگوسازی تاریخی است که الیگارشی یهودی با اهداف معینی رواج داده است. اگر بخواهیم مبدا واقعی صهیونیسم را بشناسیم باید به سراغ تاریخ باستان قوم یهود و اساطیر یهودی برویم و در این جستجو است که صهیونیسم را به عنوان ایدئولوژی الیگارشی یهودی خواهیم شناخت.

میان قوم یهود و الیگارشی یهودی نیز باید تفاوت قائل شد، منظورمان از الیگارشی یهودی آن گروه‌هائی است که در طول تاریخ قوم یهود براساس ساختارهایی بسیار متمرکز و منسجم راهبری یهودیان را به دست داشته و دارند و در واقع هویت قومی و سرنوشت تاریخی یهودیان را آنها رغم زده اند. ریشه های شکل گیری این پدیده و سیر تاریخی آن را به‌طور روشن در اسفار پنج گانه و سایر منابع تاریخی کهن یهودیان، که به نام عهد عتیق معروف است، می‌توان

دید. بنابراین صهیونیسم به يك قرن اخیر محدود نیست و آغاز آن نیز نه از کتاب هرتزل بلکه از اساطیر یهودی است این اساطیر نه فقط بر یهودیان بلکه بر مسیحیان نیز تأثیر فروان گذاشت. آرمان‌های صهیونی از دوران جنگ‌های صلیبی به شدت با مسیحیت گره خورد و داعیه دولت جهانی مسیحیت را ایجاد کرد، گفته می‌شد که ظهور مسیح منجر به ایجاد يك امپراتوری جهانی مسیحی به مرکزیت بیت‌المقدس یا اورشلیم خواهد شد لذا برای تسریع در ظهور مسیح فرقه‌های نظامی صلیبی ایجاد شد مانند «شهبسواران معبد سلیمان»، «شهبسواران سن‌جان» و «شهبسواران توتونی». این فرقه‌ها که خصلت جهان وطنی داشتند یعنی تابع يك دربار اروپایی نبودند، بعدها نقش مهمی در تاریخ اروپا ایفا کردند مثلاً: پس از آنکه مسلمانان شهبسواران توتونی را از فلسطین و مدیترانه بیرون ریختند، آنها برای ادامه جنگ صلیبی، و این بار علیه قبائل کافر حاشیه دریای بالتیک، به شمال اروپا لشکر کشیدند. این سرآغاز تاریخ دولت آلمان است. استاد اعظم فرقه فوق پس از قتل قبائل پروسی حکومتی تشکیل داد و از سوی پادشاه لهستان به عنوان گراند دوک سرزمین قبائل پروسی منصوب شد. این هسته بعدها به پادشاهی پروس تبدیل شد و سرانجام در سال ۱۸۷۰ به تاسیس کشور آلمان انجامید. صهیونیسم یا آرمان استقرار سلطنت مسیح در صهیون يك موتور قوی بود که به وسیله آن توده های عوام بسیج و به عنوان لشکر حکمرانان و الیگارشی اروپا بکار گرفته می شدند به این ترتیب صهیونیسم مسیحی نقش بسیار مهمی در پیدایش تمدن جدید قرن و در تاسیس آمریکایی جدید داشت. انتقالی توده های عظیم انسانی از اروپا به سرزمینهای دوردست قاره آمریکا کار آسانی نبود. زمانی پادشاه وقت انگلیس بخشی از سرزمین کنونی کانادا که امروزه اسکاتلند نو نام دارد به يك درباری اسکاتلندی بنام سرویلیام الکساندر بخشید. این آقا با حمایت دربار بریتانیا تلاش وسیعی را آغاز کرد که اسکاتلندی ها را به این سرزمین بکوچاند به هر اسکاتلندی که ۲۰۰۰ پوند پول دربار و ۱۰۰۰ پوند در سال به ویلیام الکساندر می‌داد ۶۵۰۰ هکتار زمین در اسکاتلند واگذار می‌شد. معه‌ذا کسی از این طرح استقبال نکرد و از سال ۱۶۲۱ تا سال ۱۶۳۱ تنها ۸۵ نفر حاضر به مهاجرت شدند بنابراین باید انگیزه‌های قوی معنوی و دینی ایجاد می‌شد تا این مهاجرت شکل انبوه به خود بگیرد. چنین بود که اولین کلنیها در قاره آمریکا با پرچم آرمان‌های صهیونیستی ایجاد شدند درپشت کمپانی‌هایی که این مهاجرت ها را سازمان می‌دادند و مدعی بودند انگیزه‌شان دینی و هدف‌شان ایجاد کلنی‌های صهیونی است، کانون‌های مالی و سیاسی قرار داشتند که سود واقعی را از ایجاد این موج می‌بردند. این صرافان آمستردام و لندن بودند که سرمایه این مهاجرت‌ها را با انگیزه سودهای کلان تامین می‌کردند... در انتها این امور نشان می‌دهد که هدف، چنگ‌اندازی بر فرصت‌های

بکر اقتصادی بود و آرمان گرایی دینی که توسط اسطوره‌ها ساخته شد تنها پوششی بود برای اهداف دیگر البته با این موج اخیر یعنی مهاجرت به سوی آمریکا مسئله فلسطین یا همان استراتژیک خاورمیانه و شمال آفریقا به علت کشف نفت این منطقه جدی شد و از اهمیت فوق‌العاده برخوردار شد و به تبع آن آرمان ارض موعود یا صهیونیسم جدی‌تر.

ماهیت پروتکلها

اگر در کل جهان حتی در ایران بخواهید درباره منشأ صهیونیسم بدانید اینطور توسط کتاب‌ها و نشریات به شما القاء می‌شود که: در پی چاپ کتاب دولت یهود اثر تئودور هرتزل^۱ صهیونیسم جهانی، اولین گردهمایی و کنگره خود را در سال ۱۸۹۷ میلادی در شهر بال سوئیس تشکیل داد.

این کنگره درصدد تحقق دو هدف عمده و اساسی در جهان برآمد:

۱ - براندازی کلیه دولت‌های غیر صهیونیستی و تسلط بر مراکز سیاسی، اقتصادی فرهنگی و نظامی کشورهای جهان.

۲ - تأسیس دولتی صهیونیستی در فلسطین به نام اسرائیل.

این کنگره، نقطه‌ی تحول مهمی در تاریخ جنبش صهیونیسم بود نخستین توفیق عملی صهیونیسم در میان برخی محفل‌های یهودی جهان تحقق یافت، و آماج مستقیم سیاسی آن را مشخص و تأکید کرد که: هدف صهیونیسم آن است که برای مردم یهود، میهنی در فلسطین تشکیل دهد و قانونی عام از آن حمایت نماید. این کنگره، برنامه‌ی استعماری صهیونیستی در فلسطین را تدوین کرد که از چهار بخش عمده تشکیل می‌شد.

۱ - سازماندهی جنبش صهیونیسم جهانی.

۲ - برنامه‌ریزی برای استعمار صهیونیستی در فلسطین.

۳ - سرمایه‌گذاری و نظارت بر آن.

۴ - اجرای ارتباط و گفت‌وگوهای سیاسی به منظور تأمین پشتیبانی سیاسی جهانی و تحقق این هدف.

^۱ . نظریه‌پرداز، پایه‌گذار و رهبر صهیونیسم سیاسی، تحصیل کرده دوره دکترای حقوق در دانشگاه وین اتریش در سال ۱۸۸۴ هرتزل مدتی به عنوان خبرنگار و نویسنده آزاد و مطبوعات فعالیت داشت او ضمن برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در شهر بال حمایت و کمک‌های مالی تعدادی از بانکداران معتبر یهودی را در جهت تحکیم و توسعه روند صهیونیسم سیاسی جلب و تأمین کرد. رهبران اسرائیل، محمد شریده: ص ۲۱۲ .

این هدف

به این ترتیب، نخستین خطوط و عجیب ترین و بدترین سلطه استعمارگران در تاریخ نوین را کسانی که اصلاً فلسطین را ندیده و به آن پا نگذاشته بودند در اروپا تدوین کردند.^۱ عده‌ای می‌گویند صهیونیست‌ها پس از تشکیل کنگره اول، انجمن‌های دیگری نیز تشکیل دادند و صورت جلسات آن انجمن‌ها را پروتوکل نام نهادند و عده‌ای دیگری گویند در همان کنگره سال ۱۸۹۷ پروتوکل‌ها که در واقع اصول سیاست صهیونیسم جهانی و نوع نگرش آنان را به جوامع انسانی نشان می‌دهد که هم اکنون گویای حقیقتی است که جهان مشاور شکل‌گیری مراحل گوناگون تحقق آن ایده‌های شیطانی و غیر انسانی در راستای تسلط بر جهان بشری است، پخش شد.

این پروتوکل‌ها که شامل ۲۴ یا در بعضی نسخه‌ها ۲۷ بند است استراتژی و تاکتیک‌های یهودیان برای تسخیر جهان در طی صد سال است گفته می‌شود توسط فردی قبل از انعقاد توسط یکی یهود تهیه شده و هرگز قصد انتشار و توزیع آنها حتی در میان خواص یهود در کار نبوده است.^۲

بعد از آنکه پروتوکل‌ها به انگلیسی ترجمه شد و نویسندگان به نقد و کنکاش درباره آنها پرداخته اندیشمند میلادی آش‌رگنیزبرگ از اهالی اودس در معرض اتهام قرار گرفت.

او برای نخستین بار به عنوان نویسنده‌ای ناقد و ژرف اندیش در جامعه یهود ظاهر شد و نام متسعار احدها آم- یکی از مردم- را برای خود برگزید. آنچه برای او اهمیت داشت، مبانی اهداف و درستی روشی بود و به جزئیات اهمیتی نمی‌داد او معتقد بود که برانگیختن یهود در این عصر و ایجاد رستاخیز در آنان باید متکی به برانگیختن روحیه خشن یهودی باشد. بنابراین به عقیده او نخست باید روحیه یورش را خلق کرد و فعالیت برای رسیدن به سرزمینی که یهود آنجا گرد هم آیند خود به خود پی خواهند آمد.

او در سال ۱۸۵۶ در شهر اودسا واقع در ساحل دریای سیاه در منطقه اوکراین که از قرن‌ها پیش یکی از پایگاه‌های خشونت و ترور یهود بوده است نشو و نما یافت و او که وجودش لبریز از روح تلمود بود در سال ۱۹۲۷ در تل‌آویو در گذشت.

حال برای روشن‌تر شدن بحث خلاصه‌ای از بعضی بندهای پروتوکل‌های ۲۴ گانه در

^۱ . صفا تاج مجید: ص ۵۶ و ۵۷ .

^۲ . نویض عجاج پروتکلها دانشوران صهیون: ص ۸۳ .

اینجا می‌آوریم.

۱ - آزادی سیاسی ایده‌ای بیش نیست و واقعیت خارجی ندارد اما هر يك از ما باید بداند چگونه در موقع لزوم از این طعمه برای جذب گروه‌ها و توده‌ها به سوی حزب خود و نابود کردن حزب مخالف که حکومت و قدرت را در اختیار دارد استفاده کند (پروتوکل اول).

۲ - محور سیاست جدا از محور اخلاق است این دو هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند حاکمی که تابع اصول و روش اخلاقی باشد سیاستمدار ماهری نیست و تا زمانی که بر سریر حکومت نشسته است همواره متزلزل و در آستانه سقوط خواهد بود ولی حاکم عاقلی که خواهان توسعه و تحکیم حکومت خویش است باید دو خصلت داشته باشد هوش قوی و مکر فریبنده (پروتوکل اول).

۳ - حق‌ها، سرچشمه‌اش زور و قدرت است. کلمه حق امری است وجدانی، معنوی و مجرد و دلیلی بر درستی آن وجود ندارد مفهومی بیش از این ندارد آنچه می‌خواهم به من بده تا ثابت کنم از تو قوی‌ترم شعارها باید این باشد: زور و فریب مردم، تا آنچه را فریبکارانه به خودشان می‌دهیم به عنوان يك امر صحیح بپذیرند و در درستی آن تردید نکنند فقط زور می‌تواند در میدان سیاست پیروز شود (پروتوکل اول).

۴ - ما موفق شده‌ایم بگوییم- غیر یهود- بقبولانیم که اطلاعات نظری و تئوریک آنها محصول ناب علم است تا زمانی که این هدف باید از طریق مطبوعات خود اعتقاد به درستی نظریات و آرای شان را در آنها تحکیم بخشیم دانشمندان آنها به دانشی که دارند مغرور می‌شوند و بدون آنکه سعی کنند برای اثبات درستی آن تجربیات و دانش‌ها از محك منطق كمك بگیرند. نظریه‌های خود را به مرحله اجرا درمی‌آوردند. در حالی که آنچه به نظر آنها دانش و شناخت است در واقع چیزی نیست جز آنچه که عمال متخصص ما با استادی و مهارت برای آنها نوشته اندو این نوشته‌ها، همه، برای آن فراهم آمده است که اندیشه‌های آنان در جهتی که ما می‌خواهیم از آنها پرتو گیرند (پروتوکل سوم).

۵ - گوییم- حکومت‌های غیر یهودی- بدون كمك متخصصانما قادر به اندیشیدن و درست فکر کردن نیستند، آنها کوتاه بین تر از آنند که ضرورت ایجاد آنچه را که ما دو زور تاسیس پادشاهی خود وجود خواهیم آورد، دریابند.

۶ - فراماسونری گوییم ناخودآگاه به ما خدمت می‌کند. به این ترتیب که پوششی برای ماست و ما خودمان و اهداف و برنامه‌هایمان را پشت سر آن پنهان می‌کنیم (سوم).

- ۷ - کلیه چرخ‌های دستگاه حکومت‌ها احتیاج به موتور دارند و این موتور که همان طلاست در اختیار ما می‌باشد (پنجم).
- ۸ - برای نابود کردن صنایع گوئیم - غیر یهود - عشق به عیاشی و تجمل پرستی را در بین گوئیم رواج می‌دهیم و آنها را به این وضعیت تشویق می‌کنیم.
- ۹ - ما سطح دستمزدهای کارگرها را بالا خواهیم برد اما این عمل هیچ سودی به حال کارگران نخواهد داشت. چون در همان زمان به بهانه این که امر کشاورزی و دامداری دستخوش رکود شده است، قیمت مایحتاج عمومی را نیز گران می‌کنیم (پروتوکل ۶).
- ۱۰ - ما باید همیشه این آمادگی را داشته باشیم که در صورت هر گونه مخالفتی با ما، از طریق ایجاد جنگ بین آن دولت مخالف و همسایه‌اش با او مقابله کنیم و چنانچه همه آنها در برابر ما یکپارچه شوند چاره‌ای نداریم جز این که آتش يك جنگ خانمانسوز جهانی را شعله‌ور کنیم (پروتوکل ۷).
- ۱۱ - ما حکومت‌های خود را در انبوهی از بانک‌داران، صنعت‌گران و سرمایه‌داران محاط خواهیم کرد و حلقه اتصال آنها میلیونرها خواهند بود چرا که در واقع، سرانجام هر چیزی به ارقام ختم می‌شود و این ارقامند که در همه جا حرف آخر را می‌زنند (پروتوکل ۸).
- ۱۲ - ما نسل جوان گوئیم را فریفته و گیج کردیم و با تربیت آنها بر اساس اصول و نظریاتی که می‌دانیم غلط و دروغ است و در عین حال ما به آنها تلقین کردیم به فسادشان کشانندیم.
- ۱۳ - ما در گذشته تلاش کرده‌ایم تا نفوذ روحانیون گوئیم را از بین ببریم و آنها از چشم مردم بیندازیم. هدف از این کار لطمه زدن به رسالت آنهاست رسالتی که ممکن بود همراه سد راه ما شود در حال حاضر این نفوذ روز به روز رو به کاهش می‌رود (پروتوکل ۱۷).
- ۱۴ - هرگاه مصالح ما اقتضاء کند که دفاع سری خود را با اتخاذ تدابیر خشن و بیرحمانه تقویت کنیم به وسیله تعدادی از سخنرانان زیان‌آور عوامل وقوع بی‌نظمی و پیدایی مظاهر خشم و نارضایتی مردم را در جامعه بوجود می‌آوریم (پروتوکل ۱۸).
- ۱۵ - هم‌اکنون ما تا فروپاشی کامل مسیحیت چند سالی بیشتر فاصله نداریم (پروتوکل ۱۷).
- ۱۶ - ما نسل جوان گوئیم و گیج کرده و با تربیت آنها براساس اصول و نظریاتی که می‌دانیم غلط و دروغ است و در عین حال ما به آنها تلقین کردیم به فسادشان کشانندیم هیچ کس حتی مشاوران پادشاه نباید از برنامه هائیکه وی برای زمان کنونی و آینده دارد مطلع شود فقط شخص

پادشاه و سه نفر دستیار او از این برنامه ها اطلاع خواهند داشت و بس. پروتوکل‌ها اولین بار در سال ۱۹۰۲ در روسیه در روزنامه زنامیا چاپ شد و دو سال بعد متن مفصل‌تری از آن به چاپ رسید. این متن به سرعت به زبان‌های آلمانی فرانسه، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و شهرت فراوان یافت.

اقبال گسترده به پروتوکل‌ها به ویژه در سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۱۹ است. در فضای سیاسی و روانی پس از جنگ اول جهانی و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، مردم به شدت جذب این رساله شدند. این جاذبه البته علل عینی داشت زیرا طول جنگ نقش کانون‌های جنگ‌افروز یهودی و مجتمع‌های تسلیحاتی متعلق به ایشان، آرمسترانگ، برای افکار عمومی اروپا تا حدودی روشن شده بود. از سوی دیگر، این رساله را مخالفان بلشویک‌ها به وسعت توزیع کردند تا انقلاب بلشویکی روسیه را به عنوان یک توطئه یهودی مطرح کنند. جالب است بدانیم که در بریتانیا و کشورهای انگلیسی زبان بزرگ ترین مبلغ پروتوکل‌ها روزنامه تایمز لندن بود که از بدو پیدایش پیوندهای بسیار نزدیک با زرسالاران یهودی، و به ویژه خاندان روچیلد، داشت تا بدان حد که در دوران جنگ فرانسه و پروس، مردم فرانسه تایمز لندن را به عنوان ارگان روچیلدها می‌شناختند. تایمز در مه ۱۹۲۰ متن کامل پروتوکل‌ها را به چاپ رسانید دلیلی اکسپرس نیز، که به همین کانون تعلق داشت، آن را چاپ کرد و این جمله را تیتراژ بزرگ صفحه اول خود قرار داد «راز بزرگ حییم (واریزن) بزرگ». و عجیب‌تر اینجاست که سر وینستون چرچیل به عنوان وزیر جنگ برکناری در همین زمان اعلام کرد که انقلاب بلشویکی روسیه «توطئه جهانی از سوی یهودیان جهان وطن است برای نابود کردن و فروپاشی امپراتوری بریتانیا». در زمینه وابستگی وینستون چرچیل به زرسالی یهودی کمترین تردیدی نیست و می‌دانیم که چرچیل در طول زندگی طولانی‌اش همواره سرسخت‌ترین مدافع صهیونیست‌ها بوده و در تأسیس دولت اسرائیل نقش اصلی داشته است. این پیوند فقط به خود چرچیل محدود نیست و از آغاز تاریخ خاندان چرچیل شروع می‌شود. بنیانگذار این خاندان ژنرال جان چرچیل، دوک اول مارلبور است که فرمانده کل ارتش بریتانیا بود و از طریق ساخت و پاخت یا دلالتان یهودی و دریافت رشوه و پورسانت از سرسولومون مدینای یهودی پیمانکار بزرگ دریار و ارتش انگلیس، ثروت خاندان چرچیل را پایه گذارد و از جمله کاخ بلنهایم را ساخت. تنها موردی که می‌شناسیم که سر وینسون چرچیل در طول زندگی‌اش علیه یهودیان سخن گفته، همین یک مورد و در فضای انتشار پروتوکل‌ها در انگلیس است. بعداً، کار تایمز و چرچیل را روس‌های سفید ادامه دادند یعنی مخالفین انقلاب روسیه که به اروپا و آمریکا پتاهنده شده بودند. آنها پس از

شکست نهایی از بلشویک‌ها در جبهه‌های جنگ روسیه، به تکتیر وسیع پروتوکل‌ها در غرب پرداختند با این هدف که انقلاب روسیه را توطئه یهودیان معرفی کنند.

عجیب‌تر اینجاست که جعلی بودن این متن نیز اولین بار به وسیله همان روزنامه تایمز و همان کانون مطرح شد. در سال ۱۹۲۱، برای اولین بار، فیلیپ گریوز در روزنامه تایمز لندن جعلی بودن پروتوکل‌های را مطرح کرد و شباهت‌های فراوان پروتوکل‌ها را با طنزی که یک فرانسوی به نام موریس ژولی علیه ناپلئون سوم و سیاست‌های دسیسه‌آمیز جهانی او نوشته و در سال ۱۸۶۴ با عنوان مکالمه ماکیاوولی و منتسکیو چاپ شده، نشان داد. نام فیلیپ گریوز برای مؤرخین ایرانی آشناست زیرا وی نویسنده زندگی‌نامه سرلشکر سرپرستی کاکس، کارگزار نامدار استعمار انگلیس در ایران و خلیج فارس است. بعدها، محققین روی پروتوکل‌ها کار کردند و سرانجام ولادیمیر برتسلف، مؤرخ روس، به طور متقن ثابت کرد که پروتوکل‌ها جعل سازمان اطلاعاتی روسیه تزاری (اواخر انا یا اواخر انکا) است که براساس کتاب موریس ژولی و رمان تخیلی هرمن گودشه (چاپ ۱۸۶۸) و منابع دیگر صورت گرفته است. جاعل ظاهراً یک فرانسوی بوده که به عنوان جاسوس برای اواخر انا کار می‌کرده و نامش در دست نیست. رؤسای اواخر انا متن پروتوکل‌ها را به نیکی‌لای دوم (آخرین تزار روسیه) عرضه می‌کنند و وی در حاشیه گزارش ایشان می‌نویسند: «نباید از امر حق با روش‌های غیراخلاقی دفاع کرد». یعنی تزار به سادگی متوجه جعلی بودن متن می‌شود و این امر به دلیل صراحت و محتوای بسیار خامی است که در متن وجود دارد که انسان را از این همه ناشی‌گری به حیرت می‌اندازد.

بنابراین، ماجرای انتشار پروتوکل‌ها ماجرای ساده‌ای نیست و اصولاً یکی از پدیده‌های عجیب دو قرن اخیر بسیاری از این نوع کتاب‌ها و رساله‌هاست که علیه «یهودیت» یا «فراماسونری» و غیره منتشر می‌شود و در پس آن، چنان‌که در ماجرای پروتوکل‌ها دیدیم، دست همین کانون‌ها مشهود است: آثاری که به شکلی وهم‌آلود و غیرعقلانی توطئه یهودیان و ماسون‌ها را به نفی هرگونه برسانند و این باور را رواج دهند که توطئه نوعی بیماری روانی و توهم است. به اعتقاد من این روش در ایران نیز به کار گرفته شده و تأثیرات روانی و سیاسی جدی و عمیق خود را بر جای گذاشته است.

استاد عبدالله شهبازی در این باره می‌گویند:

«اولین تردید در من نسبت به اصالت پروتوکل‌ها در زمانی ایجاد شد که برای بار اول متن پروتوکل‌ها را دیدم. واقعا به دلم نجسبید و احساس کردم که هیچ فرد عاقلی چنین صریح و پوست‌کنده نقشه‌های خود را مطرح نمی‌کند.

بالاخره، این توطئه‌گران باید انسان‌های پخته‌ای باشند و نباید این‌طور دست خود را رو کنند و سند به دست دشمن بدهند. در تحقیقات ده ساله اخیر خود این مسئله را پیگیری کردم و به جد به این نظر رسیدم که جعل و انتشار پروتوکول‌ها با اهداف معینی صورت گرفته که امروزه کاملاً قابل شناسایی و تبیین است و از يك برنامه‌ریزی و نقشه هوشمندانه حکایت می‌کند از آن نوع که به ما عنوان توطئه‌ی شناسیم. اصولاً تعریف من از توطئه این است: برنامه‌ریزی از سوی يك کانون برای تاثیرگذاری بفرآیندها و تحولات اجتماعی و سیاسی به ضرر دیگران و با روش‌های معینی که به روش‌های توطئه‌آمیز معروف شده (مانند نفوذ و ترور و تخریب و خدعه و جعل و غیره). این اقدام از سوی فرد یا گروهی که قربانی آن می‌شوند توطئه نام می‌گیرد در حالی که طراحان آن را برنامه‌ریزی و دانش می‌دانند، واقعاً توطئه‌گری دانش است و از زمان جنگ‌های صلیبی به این طرف، و به‌ویژه از قرن شانزدهم میلادی به بعد، یعنی از زمان شروع تکاپوی استعماری، این دانش در غرب بسیار پیشرفته و بگرنج شده است».

روشن است که در جهان سیاست واقعیتی به نام توطئه وجود دارد. یکی از بهترین روش‌ها برای قلب این واقعیت این است که پرچمدار افشای آن شوید و بخشی از حقیقت را بیان کنید ولی به شکل نامعقول و غیرمعقول و غیرقابل دفاع. این دفاع در نهایت منجر می‌شود به این که مردم از پذیرش این واقعیت سرخورده شوند. این روش یکی از مهمترین تاکتیک‌ها در جنگ روانی است که نمونه بارز آن را در ترویج انگلوفوبیا می‌توان دید یعنی اشاعه ترس از انگلیس و نسبت دادن همه چیز به توطئه انگلیسی‌ها. یعنی افرادی همه چیز را به شکل بیمارگونه و به قول معروف «داکی جان ناپلئونی» به انگلیسی‌ها نسبت می‌دهند و در نهایت موجی ایجاد می‌شود و از درون آن کسانی پیدا می‌شوند که غیرعقلانی بودن این برخورد را می‌فهمند و به ضد آن می‌رسند یعنی به این نتیجه می‌رسند که هیچ نوعی توطئه‌ای وجود نداشته است. به عبارت دیگر از که مطلق به مطلق دیگر می‌رسند. بنابراین این‌گونه اشاعه توهم‌های توطئه چون بنیان جدی عقلانی جدی و قابل دفاع ندارد بهترین روش است برای لوژ کردن واقعیت‌های بگرنج تاریخی. این روش در جامعه امواج کاذب و پوچ و بسیار شکننده ایجاد می‌کند که در نهایت به نوعی آنتی پاتی علیه این‌گونه مفاهیم می‌انجامد. در تحول روانشناسی بیست و دو ساله بعد از انقلاب تأثیرات مخرب این روش را شاهد بوده‌ایم.

زمانی برخی از حوادث را به آمریکا با صهیونیست‌ها نسبت می‌دادیم و البته در فضای اوایل انقلاب، که مردم فشار و ستم حکومت پهلوی و نفوذ مخرب اربابان غربی آن را کاملاً به‌یاد داشتند، صرف این ادعاها قانع کننده بود و احتیاج به استدلال نظری قوی نداشت. یعنی جامه در مجموع می‌پذیرفت که مثلاً پیوندهای آمریکایی فلان رجل سیاسی یا فرهنگی پهلوی بر وطن فروش بودن آن فرد دلالت دارد. ولی در نهایت با دگرگونی ساختاری در جامعه ما و از جمله پیدایش نسل جدید، دیگر این روش کاربرد ندارد و در برخی موارد به ضد خود بدل می‌شود. اکنون برای نسل جوان کفایت نمی‌کند که بگویند شاه آمریکایی بود. می‌پرسد مگر آمریکایی بودن چه ایرادی دارد؟ او حق دارد زیرا ذهنیت سیاسی نسل جوان امروز همان ذهنیت نسل ما نیست که در دهه ۱۳۴۰ شاهد مبارزات مردم زیر ستم جهان علیه امپریالیسم آمریکا بود. برای نسل گفتمان جدیدی مطرح است. او سرنوشت برخی کشورهای دست - نشانده آمریکا، مانند تایوان و کره جنوبی، را می‌بیند که در یک دهه اخیر هم رسانه‌های جهانی و هم برخی از متفکران و اساتید دانشگاه ما و حتی گروهی از مسئولان اجرایی ما آن را به عنوان موفق‌ترین مدل توسعه مطرح کرده و حتی از آن‌ها تقلید کرده‌اند و در مقابل مدل شکست خورده انقلاب‌های ضدآمریکایی مانند ویتنام و کره شمالی را مشاهده می‌کنند. لذا، مطرح کردن معقول و دفاع بد و فاقد بنیان متقن فکری و نظری نتایج بسیار مخربی در روانشناسی سیاسی جامعه بر جای می‌گذارد.

به جد معتقدم که کانون‌های زرسالار غربی و در قلب ایشان یهودی در جعل و ترویج و اشتها پروتوکل‌ها نقش اصلی را داشتند. زیرا متونی وجود دارند که هم معتبرند و هم همان موارد مندرج در پروتوکل‌ها را به اثبات می‌رساند ولی هیچ‌گاه اشتها نیافتند و امروزه نسخ آن‌ها کمیاب یا حتی نایاب است. از میان این‌گونه کتاب‌ها تنها پروتوکل‌ها اشتها جهانی و بسیار عجیبی یافت زیرا متنی کاملاً معقول و لذا غیرقابل دفاع بود و در نهایت محقق را بی اعتمادی به این‌گونه متون می‌رسانید. مهم‌ترین متنی که هم طرح‌های توطئه‌آمیز زرسالاری یهودی را ثابت می‌کند و هم کاملاً قابل دفاع است کتابی است به نام کتاب کاهال. نام سازمان‌های محلی یهودیان روسیه بود. فردی یهودی به نام یاکوب براقمن در ۳۴ سالگی مسیحی شد و برای کنترل نامه‌ها و متون عبری دو دیدنیش به خدمت دولت روسیه درآمد. او پس از مدتی، در سال ۱۸۶۹، کتاب کاهال را منتشر کرد. کتاب فوق مشتمل بر اسناد مفصل درونی سازمان یهودیان روسیه است که به روسی ترجمه شده. براقمن در مقدمه خود بر این اسناد سازمان کاهال، یعنی سازمان محلی یهودیان روسیه و شرق اروپا، و آلیانس اسرائیلی، که مقر آن در فرانسه بود و در آن زمان تنها

سازمان جهان یهودیان به شمار می رفت، را به عنوان شبکه‌هایی معرفی می‌کند که مجری طرح‌های رهبران یهودی غرب هستند. برافمن در مقدمه خود بر این کتاب حجم دو جلدی این نظریه را مطرح ساخت که جوامع یهودی در واقع با حفظ ساختارهای سری درونی خود، با استقرار خویش در سرزمین‌های مختلف، دولتی در درون دولت تشکیل می‌دهند با هدف استثمار سکنه آن سرزمین و سلطه بر آنان. اسناد چاپ شده نیز ادعای برافمن را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که زرسالاران یهودی غرب سلطه بر جوامع میزبان یهودیان چگونه از سازمان‌های محلی آن‌ها استفاده می‌کنند.

کتاب کاهاتل در دهه ۱۸۷۰ چندین بار به زبان‌های روسی، آلمانی، فرانسه و لهستانی منتشر شد و تأثیرات عمیقی بر جای نهاد و به یکی از منابع مهم آشنایی محققین با ساختارهای سری است و حتی دایره‌المعارف یهود نیز به صحت اسناد مندرج در آن اذعان دارد و می‌نویسد:

«هر چند برافمن (از سوی یهودیان) به جعل متهم شد ولی در واقع کتاب او ترجمه کاملاً دقیق اسناد و یکی از منابع تاریخی پژوهشگران برای آشنایی با زندگی درونی یهودیان روسیه در سده نوزدهم به شمار می‌رود».

ولی ما می‌بینیم که کتاب کاهاتل را با این همه اهمیت حتی خواص و محققان نیز کمتر می‌شناسد ولی پروتوکل‌ها این همه شهرت و معروفیت می‌یابد.

کانون زرسالاران یهودی

اما آنچه در پشت قضیه پروتوکل‌ها و معرفی صهیونیست به پدیده صد ساله برای دستیابی به حکومت جهانی یهود است چیست؟

زرسالاری یهودی يك كانون منسجم از عوامل بسیار مقتدر و متنفذ حاضر و فعال در دنیای چند قرن اخیر است، زمانی که از یهودیان سخن می‌گوییم همین كانون است و اعتقاد نداریم که هیچ قوم و طایفه‌ای همه یکسان هستند در پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی از هیچ نوع کلیت مطلق نمی‌توان سخن گفت و این‌گونه تعمیم‌ها و کلی‌گرایی‌ها، همه نسبی است هر فرد استقلال خویش را دارد که می‌تواند در مواردی مستقل از هویت جمعی او باشد منظور يك كانون معین از متنفذين یهودی است که حتی شامل همه ثروتمندان یهودی نیز نمی‌شود این كانونی است که به‌طور مشخص در پیوند با الیگارشی خاخامی در قرن شانزدهم در پیوند

با حکام اسپانیا و پرتغال در قرن هفدهم در پیوند با استعمارگران هلندی و در قرن هجدهم و نوزدهم در پیوند با الگارش‌ی استعماری انگلوساکسون شکل گرفت و در توسعه استعماری قرن در این دوران نقش مهم و تعیین کننده ایفا کرد و بخصوص در توسعه استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم نقش بسیار مهمی داشت. این کانون از اوایل قرن بیستم بر سیاست و اقتصاد ایالات متحده آمریکا به شدت چنگ انداخت و این اقدام در پی برنامه‌ریزی جدی انجام گرفت که مهاجرت میلیونی یهودیان روسیه و اروپایی شرقی نقش اساسی در آن داشت.^۱

مهاجرت توده انبوه و متراکم یهودیان روسیه و اروپایی شرقی حربه‌ای بود در دست زرسالاران یهودی برای تحقق طرح‌های جهان وطنی آنها، به‌میزی ساختار اجتماعی و سیاسی اروپا و صدور جمعیت انبوه به قاره آمریکا به قطع می‌توان گفت که هیچ عاملی مانند این مهاجرت اقتدار جهان‌شمول زرسالاران یهودی، که نوعی نظام قبیله‌ای یا ارباب - رعیتی نوین در رابطه بخش مهمی از یهودیان جهان محفوظ داشته‌اند، کمک نکرد.

الیگارش‌ی خاخمی

عنوان الیگارش‌ی خاخمی یا یهودی ساختار بسته و دودمانی اشرافیت دینی - سیاسی یهود در سده‌های نخست میلادی يك پدیده تاریخی آشکار است دایره‌المعارف یهود آن را الیگارش‌ی خاندان‌های عالیرتبه روحانی می‌خوانند و مؤرخین دانشگاه عربی اورشلیم آن را الیگارش‌ی خاخمی یا الیگارش‌ی روحانی می‌نامند این الیگارش‌ی که به رغم ابتدای آن بر بنیادهای کهنانت سنتی و دیرین یهود پدیده‌ای نو است در پیرامون نهادی شکل گرفت که شورای سهندین نام دارد.

این همان نهادی است که حکم قتل عیسی مسیح را صادر کرد و به عنوان عالی‌ترین مرجع دینی، سیاسی فقهی و قضایی یهودیان حضور آن تا دوران معاصر تداوم داشته است.^۲

این سهندین همانی است که با تدوین کتاب میشتا نخستین کتاب فقهی یهودیان ۲۰۰ میلادی به بنیادی‌ترین نهاد شرعی یهودیت جدید مبدل شد سپس میشتا توسط خاخم‌های که به معنی خردمند و فقیه است و در اصل به ربانیون برجسته‌ای که در راس هرم روحانیت جای داشتند اطلاق می‌شد با اضافه کردن روایات و احکام به آن کتاب خبیثانه تلمود را پدید

^۱ . زرسالاران یهودی و پارسی: ج ۲ ، ص ۳۱۷ .

^۲ . شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی: ج ۱ ، ص ۲۵۰ .

آوردند.^۱

این کتاب هولناک در اصل چند مجلد بیشتر نداشت اما از ۸ قرن پیش به ۱۲ مجلد افزایش یافت و امروزه به زبان انگلیسی شامل ۳۶ جلد در قطع وزیری می‌شود تلمود انبار شرارت‌های یهود است و کار تألیف آن حدود دو قرن پس از جمع‌آوری اسفار تورات آغاز شد از بیست و دو قرن پیش پس از جمع‌آوری اشعار و رواج آن و بازگشت از بابل، بابل تورات بسته شد و تلمود با افسانه‌ها و اساطیر عجیب و غریب خود بر تورات فائق آمد و آن را تحت‌الشعاع خویش قرار داد همه بذره‌های ناپاک و ناپاکی در تلمود است.

از مطالعه تمام تحقیقات و کتاب‌های یهودی به این واقعیت دست می‌یابیم که کلیه یهودیان سرشناس در حرکت یهودی از فرق سر تا نوک پا تلمودی بوده‌اند و تلمود سرچشمه روحیه هرگونه ویرانگری است. هر خانه یهودی که تلمود در آن باشد آکنده از سنت‌ها و گرایش‌های تلمودی است. در چنین خانه‌ای تورات چندان رنگی ندارد.^۲

خام دکتر برود در مقدمه چاپ ۱۹۶۰ تلمود که به زبان انگلیسی منتشر شد می‌گوید. کتاب‌های مقدس و آثار رنبها (خاخام‌ها) و تلمود و میشتا و همه و همه جلوه‌گاه تمدن و فرهنگی است که چنان تأثیری در جان‌های ما گذاشته است که مظاهر هستی یهودی ما را فرا گرفته و مفاهیم و معانی زندگی ما را تفسیر کرده است. ما وظیفه داریم منابع و سرچشمه‌هایی را که خاستگاه همه این‌ها است به طور صحیح بشناسیم.^۳

برای آنکه خواننده اندک شناختی از روح تلمود به دست آورد در این‌جا به ذکر نمونه‌هایی از محتویات آن می‌پردازیم.

۱ - مخلوقات دوگونه‌اند: زیرینی و روبینی (علوی و سفلی). در جهان هفتاد ملت با هفتاد زبان سکونت دارند. اسرائیل برگزیده مخلوقات است، خداوند آن را برگزید، تا چونان سروری انسان بر حیوان اهلی بر تمام بنی‌بشر سیادت و آقایی برتر را داشته باشد.

۲ - عرب‌ها امتی فقیر هستند.

۳ - ازدواج با زنان عرب ننگ است.

۴ - نه دهم جنایات جهان را عرب‌ها مرتکب می‌شوند.

۵ - سخنان رنبها (خاخام‌ها) شیرین‌تر از سخنان انبیاء است ... چون سخنان رنبها کلمات

^۱ . مأخذ پیشین: ص ۳۰۲ .

^۲ . عجاج نویض پروتکل‌های دانشوران صهیون: ص ۴۱ .

^۳ . همان منبع: ص ۵۸۲ .

زنده خداوند است ... اگر ربن به تو بگوید که دست راست تو دست چپ است و دست چپ دست راست، نباید سخنش را پشت سراندازی چه رسد به اینکه بگوید دست راست تو راست است و دست چپ تو چپ در این صورت چقدر باید او را احترام کنی.

۶ - خداوند بزرگ از اینکه بنی‌اسرائیل را رها کرد تا در ورطه بدبختی بیافتد پشیمان شد مانند کسی که از يك گناه شخصی پشیمان می‌شود از این‌رو هر روزه دو قطره بزرگ اشك در دریا می‌افکند و در اثر آن چنان صدایی به وجود می‌آید که تمام اهل جهان آن را می‌شنوند و خیلی وقت‌ها نیروی برخاسته از این صدا زمین لرزه‌های شدیدی پدید می‌آورند.

۷ - تو می‌توانی سر غریبه کلاه بگذاری و با بهره زیاد به او وام بدهی، اما اگر با خویشاوند خود (یعنی یهودی) معامله کنی حق نداری او را گول بزنی.

۸ - اشکالی ندارد اگر يك یهودی فردی بیگانه و غیریهودی را گمراه سازد و کاری کند که باورش شود او غیریهودی است اما چنانچه یهودی ولی ریاکارانه نصرانی شود و زنی مسیحی بگیرد و مانند خانواده همسرش بت پرستد نصارا گرفتار عذاب خواهد شد و در گودالی می‌افتد که هیچگاه از آن بیرون نخواهد رفت.

۹ - موسی می‌گوید: «در زن خویشاوند خود هوس مکن» هر کس با زن خویشاوند خود مرتکب فحشا شود سزوار مرگ است تلمود می‌آموزد که خداوند زنا کردن مرد یهودی با زن یهودی را حرام کرده است ولی زنان اجانب بر او مباحند.

۱۰ - ربی تام می‌گوید: سودای فحشا با زن یا مرد اجنبی گناه نیست زیرا شریعت از این دو بیزار است چنانکه گفته شده است نطفه آنها نطفه استر است به همین دلیل در پاره‌ای شرایط به زن یهودی اجازه داده می‌شود که با مرد مسیحی ازدواج کند تا با این ازدواج غیرشرعی دین او را برآید^۱ با آن که شریعت دستور حتمی به ازدواج با فاحشه‌ها را می‌دهد اما این ننگ را در این موقعیت اجازه می‌دهد زیرا ازدواج غیرشرعی با مرد مسیحی ازدواجی حیوانی است و پیوند زناشویی آن دو نیز از این دست به‌شمار می‌آید. گرچه این ماجرا به سال‌ها پیش برمی‌گردد اما این خوی و خصلت با مردن از بین نمی‌رود بلکه همچنان که مؤرخ نامدار یهود، یوسفوس، گفته است یهودی‌ها نسل اندر نسل آن را از یکدیگر به ارث می‌برند.^۲

^۱ . همان منبع: ص ۶۰۹ .

^۲ . همان منبع: ص ۴۱۴ .

زرسالاران یهودی و تمدن جدید غرب

جوامع یهودی در اوایل هزاره اول مسیحی و مهاجرت تدریجی آنها از سرزمین کنونی فلسطین که بین‌النهرین از یک سازمان متمرکز و بسیار منسجم برخوردار بوده‌اند که رهبری آن با خاندان یهودی معین بوده است. این خاندان‌ها همه خود را از نسل داود علیه‌السلام می‌دانند در اینجا باید این توضیح را عرض کنیم که ما مسلمانان داود علیه‌السلام را پیامبر می‌دانیم ولی یهودیان او را پادشاه و نماد قدرت و شوکت دولت یهود می‌دانند. بنابراین، از نظر یهودیان اعضای این خاندان‌ها شاهزادگان داودی هستند و از میان آنها است که رؤسای جامعه جهان وطنی یهود بیرون می‌آیند این رؤسا «رشگلوتا» نام داشتند که «شاه داودی» را به عنوان معادل آن انتخاب کرده‌اند این رؤسای جوامع یهودی طی قرن‌ها اقتدار فوق‌العاده‌ای بر اتباع داشتند و در هر کشوری که مستقر می‌شدند سازمان سیاسی خود را به شکل مخفی حفظ می‌کردند و به عنوان دولت در دولت عمل می‌نمودند یعنی بر اتباع یهودی خود سلطه سیاسی و قضائی داشتند به این ترتیب تصویری از یک سازمان مخفی جهان وطنی منسجم و فرقه‌گونه به دست آمد که حدود یک هزار سال قدمت تاریخ دارد و در این دوران همیشه شاخه‌های آن در مهمترین مراکز اقتصادی و سیاسی پراکنده بوده است.

پیوند عمیق این الیگارشی یهودی با حکمرانان بزرگ و کوچک اروپا در تعیین سرنوشت جهان امروز بسیار مؤثر بود. این پیوندها از دوران جنگ‌های صلیبی شکل گرفت که ثروتمندان و صرافان و کارگزاران مالی و اطلاعاتی فرقه‌های صلیبی به ویژه فرقه شهسواران معبد عمل می‌کردند.

این فرقه‌های صلیبی که در جریان صلیبی شکل گرفتند و از ساختار نظامی دینی برخوردار بودند بعد از پایان جنگ‌های صلیبی فعالیت‌های خود را ادامه دادند، نقش بزرگی در پیدایش غرب جدید ایفا کردند بعد از اینکه مسلمانان به حکومت صلیبی‌ها در منطقه کنونی فلسطین به‌طور کامل پایان دادند و آنها را آخرین سنگرشان «قطعه عکا» بیرون کردند آنها فعالیت خود را ادامه دادند. یکی از فرقه‌های بزرگ صلیبی به نام شهسواران توتونی (آلمانی) جنگ صلیبی را برای مسیحی کردن اجباری قبائل اسلاو در شمال شرق اروپا ادامه داد که به تأسیس دولت پروس انجامید. یعنی استاد اعظم فرقه شهسواران توتونی پس از قلع و قمع و امحای کامل قبائل اسلاو بروسی به عنوان اولین حاکم مسیحی سرزمین بروسی‌ها منصوب شد و بعدها با جانشین او شاه پروس شدند. دولت پروس به تدریج سایر سرزمین‌های آلمانی‌نشین را تصرف کرد و سرانجام در سال ۱۸۷۱ موجودیت دولت واحد آلمان را اعلام نمود فرقه مهم صلیبی

دیگر که نقش بزرگی در تاریخ جدید اروپا و جهان ایفا کرد، فرقه شهسواران معبد است. سران این فرقه پیوند بسیار نزدیک با سران جوامع یهودی داشتند و به دلیل این پیوند، سازمان خود را به یک صرافی و تجارت خانه بزرگ تبدیل کردند و کارشان به فساد کشیده شد. این فرقه بسیار مهم و مورد حمایت پای تا بدان حد فساد و غیرقابل تحمل شد که در اوائل قرن ۱۴ میلادی دو پادشاه خوشنام اروپا یعنی فلیپ چهارم فرانسه و ادوارد اول انگلستان به انحلال آن دست زدند و ژاک دموله استاد اعظم فرقه در فرانسه اعدام شد. به دلیل پیوندهای عمیق و عجیبی که میان فرقه شهسواران معبد و زرسالاران یهودی برقرار بود امروزه در طریقت‌های فرامانسوی ژاک دموله مورد احترام است و از او به عنوان «شهید و قدیس» یاد می‌شود.

همزمان با انحلال و قلع و قمع فرقه شهسواران معبد، دولت فرانسه و انگلستان صرافان و رباخواران یهودی مستقر در کشورهای خود را نیز اخراج کردند. بقایای فرقه شهسواران معبد به پرتغال گریختند و نام خود را به شهسواران مسیح تغییر دادند و فعالیت خود را در این سرزمین تداوم بخشیدند. از این دوران است که در شبه جزیره ایبری جنگ صلیبی در جبهه‌ای جدید اوج می‌گیرد و آن علیه مسلمانان اندلس است در این موج خشن و خونین ضداسلامی که سرانجام در سال ۱۴۹۲ به سقوط دولت غرناطه عنوان آخرین دولت مسلمان اندلس انجامید هم اعضای فرقه شهسواران مسیح و هم زرسالاران یهودی نقش بسیار مؤثر داشتند.

دو نمونه شهسواران توتونی و شهسواران معبد که عرض کردیم نشان می‌داد که آلمان‌ها و فرقه‌های صلیبی چه نقش بزرگی در ایجاد غرب جدید داشتند متأسفانه ما به تبعیت از تاریخ‌نگاری رسمی غرب عادت کردیم که همیشه درباره نقش رونسانس و روشنگری و انقلاب صنعتی و غیره و پیدایش تمدن جدید غرب سخن بگوئیم یعنی همان‌طور که مکتب خاصی در تاریخ‌نگاری جدید غرب به ما القاء کرده است پیدایش تمدن جدید غرب را یک فرآیند فرهنگی می‌دانیم که در آن عنصر عقلانیت و دانش شکوفایی فرهنگ و دانش و هنر نقش اصلی را داشت. همه واقعیت این نیست و نقش تعصبات دینی که حتی تا قرن نوزدهم در قالب آموزه‌های صلیبی تجلی می‌یافت در پیدایش غرب جدید بسیار عظیم بوده است و در واقع نقش تعیین‌کننده داشته است این نکته‌ای است که ما را از آن غافلیم در این فرآیند زرسالاران یهودی به عنوان واسطه میان اروپای غربی و سرزمین‌های اسلامی نقش بسیار مهمی داشتند که به نظر من تعدماً تمامی ابعاد آن را معرفی نمی‌کند.

اصولاً بر تاریخ‌نگاری جدید دنیای غرب یک مکتب خاص غلبه دارد که آن را

تاریخ‌نگاری رسمی غرب نامیده‌اند یعنی آن نوع نگاه به تاریخ که مورد تأیید و حمایت کانون‌های حاکمه و قدرتمند دنیای غرب است و در مدارس و دانشگاه‌ها هم تدریس می‌شود و بخشی از تاریخ‌نگاری آکادمیک را شکل می‌دهد.

ولی این همه تاریخ‌نگاری غرب نیست تحقیقاتی که این مکتب رسمی را کاملاً بی‌اعتبار می‌کند فروان است و خوشبختانه دنیای پژوهشی غرب از این نظر بسیار غنی است ولی ما عادت کردیم که همیشه روایت‌های رسمی و درسی را بیامیزیم ولی این مایه تأسف فروان است.^۱

اسطوره‌سازی صهیونیسم

در راستای شکل دادن فرهنگ و روانشناسی سیاسی اجتماعی یهودیت جدید که منجر به موج مهاجرت یهودیان به آمریکای شمالی شد، استفاده کردن از جعل متون ضدیهودی (مانند پروتوکل‌ها که گذشت) و ترتیب دادن قتل‌عام‌های یهودیان روسیه بود که به پوگروم‌ها معروف است، و دقیقاً از درون این فضا بود که صهیونیسم جدید ظهور کرد.

اسطوره پوگروم‌ها

پوگروم واژه روسی است به معنی حمله و کشتار گروهی به وسیله گروه دیگر از سال ۱۸۸۱ در روسیه و شرق اروپا حوادث مرموزی شروع شد که راز آن تاکنون روشن نشده است. گروهی از درون جنگل‌ها، بخصوص در سرزمین اوکراین، به یهودیان حمله می‌کردند، آن‌ها را می‌کشتند و سپس ناپدید می‌شدند و تلاش دولت روسیه برای کشف عاملین این جنایت‌ها نیز به جایی نرسید برخی از مؤرخین یهودی معاصر این قتل‌ها را به گروه‌های انقلابی نارونیک منسوب می‌کنند که درست نیست. استناد آنها تنها به يك اعلامیه از سازمان «نارود نایا» (اراده خلق) است که در آن دهقانان روسیه را به قیام علیه استثمارگران یهودی و تزار اشراف فرا خوانده بود. بهرحال بلافاصله تبلیغ بسیار گسترده‌ای در رسانه‌های اروپای غربی و آمریکا درباره این کشتارها شروع شد و شاخ برگ‌های فروانی به آن داده شده و موجی از همدردی عمومی به سود مظلومیت یهودیان ایجاد کرد این موج چنان قوی بود که حتی نویسندگان آزاده‌ای چون ویکتور هوگو را فریب داد و او طی عریضه‌ای به دولت روسیه خواستار عدالت و شفقت در حق یهودیان شد در تبلیغات آن زمان و در تاریخ‌نگاری کنونی یهود و انمود می‌شود که این

^۱ . پژوهش صهیونیت: ج ۲، ص ۳۴۵؛ شهبازی عبدالله، *زرسا لاران یهودی و پارسی*: ج ۲، ص ۲۷۱.

کشتارها را عمال حکومت تراژدی انجام می‌دادند سندی برای اثبات این ادعا وجود ندارد و قراین نیز چیز دیگری را نشان می‌دهد این اصل روشن است.

و مؤرخین دانشگاه عبری اورشلیم نیز تأیید می‌کنند که این حوادث را يك كانون مرکزی و سازمان یافته و پنهان هدایت می‌کرده است.^۱

قبلاً حکومت نیکلای اول را در روسیه سراغ داریم که با الیگارشی یهودی میانه‌ای نداشت ولی چنین حوادثی در آن زمان اتفاق نیفتاد. برعکس، این قتل‌ها درست در زمانی اتفاق افتاد که سرمایه‌داران بزرگ یهودی، مانند خانواده‌های گوینزبرگ پولیاکف، طی دهه ۱۸۷۰ نفوذ فراوانی در روسیه پیدا کرده بودند. این حوادث زمانی رخ داد که بدهی دولت روسیه به خاندان یهودی روچیلد به مبلغ ۶۹ میلیون پوند استرلینگ رسیده بود. این مبلغ در قرن نوزدهم بسیار هنگفت بود و برابر با میلیاردها پوند امروزه است. به هر حال، هم اصل ماجرای «پوگروم‌ها» بسیار مرموز است و هم درباره ابعاد آن بسیار اغراق شده و می‌شود.

تعداد این «پوگروم‌ها» زیاد نبود و اصلاً اهمیتی نداشت که به خاطر آن میلیون‌ها نفر یهودی از زندگی در منطقه‌ای که دوستان - سیصد سال در آن حضور داشتند چشم‌پوشند و راهی سرزمین‌های جدید شوند. قطعاً، پوگروم‌ها نمی‌توانست علت مهاجرتی چنین وسیع باشد. بی‌شک، در پشت این حادثه سازمان مخفی نیرومندی قرار داشت که طبق يك برنامه دقیق و با اهداف معین، یهودیان شرق اروپا را به سوی مهاجرت به غرب هدایت می‌کرد.

در این دوران بیش از چهار میلیون نفر یهودی در روسیه و شرق اروپا سکونت داشتند. توجه کنیم که این یهودیان سکنه بومی نبودند بلکه به‌طور عمده در قرن شانزدهم به اروپای شرقی و به خصوص به لهستان مهاجرت کرده بودند و این مهاجرت بخشی از پروژه ایجاد شبکه بین‌المللی را تشکیل می‌داد که با مهاجرت از شبه جزیره ایبری شکل گرفت.

آنها در زمانی به این منطقه رفتند که شرق اروپا اهمیت فراوان داشت و انبار آذوقه اروپا محسوب می‌شد. این یهودیان مباشرین املاک اشراف لهستان و اوکراین شدند و شریان حیات اقتصادی منطقه را به دست گرفتند و تا آنجا قدرت یافتند که در اواخر قرن نوزدهم مالک حدود يك میلیون و چهار صد هزار هکتار از اراضی مرغوب کشاورزی شرق اروپا بودند. آنها صرافان منطقه نیز بودند و شبکه وسیعی از میخانه‌ها و میهمانخانه‌ها را در تملك داشتند. تاریخ و ادبیات شرق اروپا سرشار است از وقایع و داستان‌هایی درباره فجایع و ستم مباشرین و صرافان یهودی

^۱ . پژوهش صهیونیت: ص ۴۶۸ .

علیه مردم این مناطق، عجیب اینجاست که «پوگروم‌ها» و موج مهاجرت بعد از آن، درست در زمانی اتفاق افتاد که تحولات اقتصادی شرق اروپا به سود یهودیان نبود، شورش‌های اشراف لهستان علیه روسیه سبب شده بود که بسیاری از آنها بگریزند و املاک‌شان مصادره یا مخروبه شود و مباشرین یهودی جایگاه سابق را در کشاورزی منطقه از دست بدهند. دولت روسیه محدودیت‌های شدید در راه فعالیت میخانه‌دارها و فروش مشروبات الکلی وضع کرده بود. آزادی سرفه‌ها، یعنی تبدیل دهقانان از برده به رعیت نسبتاً آزاد سبب شده بود که یک قشر جدید مرفه در میان دهقانان ایجاد شود که در فعالیت‌های پولی و تجاری شاغل شدند و صرافان یهودی را از روستاها بیرون راندند. تمام این عوامل سبب شده بود که یهودیان از نظر اقتصادی به رکود برسند و امکانات گذشته را برای تکاثر ثروت نداشته باشند. لذا، آنها به دنبال بهانه‌ای بودند که شرق اروپا را تخلیه کنند و به سرزمین‌های از نظر اقتصادی شکوفا، به خصوص ایالات متحده که سرزمینی با منابع زرخیز و کاملاً بکر و جمعیت اندک و امکانات بالقوه بسیار عظیم، بروند (در نیمه دوم قرن نوزدهم نیروی انسانی در ایالات متحده آمریکا کفاف بهره‌برداری از این همه منابع سرشار را نمی‌داد در حدی که برای احداث خطوط راه آهن، کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگی مانند: ادوارد هریمن از صدها هزار نفر کارگر چینی استفاده می‌کردند و آنها را، درست مانند بردگان، از کسانی چون لرد اینچکب، بنیانگذار و اولین رئیس کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (P & O) که بزرگترین شرکت کشتیرانی جهان در آن عصر بود می‌خریدند و به ایالات متحده آمریکا منتقل می‌نمودند. در این سرزمین یهودیانی مانند: یاکوب شیف و آگوست بلموفت و غیره نبض اقتصاد و سیاست را به دست داشتند ولی تعداد اندک آنها متناسب با قدرت عظیم مالی و سیاسی‌شان نبود (طبعاً این مهاجرت انبوه میلیونی در شرایط عادی امکان نداشت و برای تحقق آن به همدلی افکار عمومی و دولت‌های غرب اروپا و ایالات متحده آمریکا نیاز بود و گرنه این انتقال عظیم جمعیتی واکنش شدید مردم بومی را برمی‌انگیخت. بنابراین، باید فضای تبلیغاتی مناسبی ایجاد می‌شد تا دولت‌های اروپای غربی و آمریکا و مردم این کشورها مهاجرت عظیم فوق را بپذیرند. «پوگروم‌ها» و تبلیغات و مظلوم‌نمایی‌های بعد از آن بهانه لازم برای این مهاجرت بود.

بلافاصله پس از این حوادث و زمینه‌سازی و تبلیغاتی، زرسالاران بزرگ یهودی، مانند بارون هرش و روچیلدها، مذاکره با مقامات روسیه را آغاز کردند. بارون هرش با دولت روسیه به توافق رسید که ظرف ۲۵ سال ترتیب مهاجرت چهار میلیون یهودی را بدهد و براساس این توافق با سرمایه دو میلیون پوند سازمانی ایجاد شد به نام «اتحادیه مستعمراتی یهود» یا «ایکا».

فهرست مؤسسين «ایکا» علاوه بر بارون هرش، اعضای برخی از بزرگ‌ترین خاندان‌های سالار یهودی معاصر هستند، یعنی خانواده‌های روچلید، کوهن، گلواسمیت، کاسل، موکاتا و ریناش. بعد از مرگ بارون هرش، بارون اوموندروچلید متولی این سازمان شد.

سپس بارون هرش با دولت آمریکا به مذاکره پرداخت. این مذاکره دو سال طول کشید و پس از بذل و بخشش فروان سرانجام دولت آمریکا تسلیم شد و «بنیاد خیریه بارون دو هرش» با اهداف اسکان یهودیان مهاجر در آمریکا در این کشور آغاز به کار کرد. به این ترتیب، اولین گروه مهاجرین یهودی راهی آمریکا و کانادا شدند.

در میان نخستین نسل مهاجرین یهودی فوق بنیانگذاران صنعت سینمای آمریکا و هالیوود قرار داشتند، لویی مایز، برادران شنگ، شموئل گلب فیش (ساموئل گلوین بعدی)، لوئیز زلینگ برادران وارنر، سام اشپیگل، ال جانسون، اسرائیل بالین (ایروینگ برلین) و غیره. چنین بود که بر بستر جوسازی‌هایی که به بهانه «پوگروم‌ها» صورت گرفت، جنبش جدید صهیونیستی پدید شد. سازمان‌هایی مانند «هیئت زیون» (عشق صهیون) «بنی‌زیون» (اولاد صهیون) «اهوت زیون» (برادران صهیون) و غیره ایجاد شدند. این جنبش در مجموع به «هوری زیون» (عاشقان صهیون) معروف است.

در این فضا بود که رساله‌های متعددی درباره تأسیس دولت یهود در فلسطین منتشر شد. ناتان برنئوم اصطلاح «صهیونیسم» را درست کرد و تئورسین‌های سیاسی مانند: دکتر لئون پینسکر به فعالیت پرداختند. دکتر پینسکر در سال ۱۸۸۲ رساله‌ای منتشر کرد به نام «خود رهایی». او در این رساله گفت که «یهود آزاری» در «یهود ترسی» (جودافوبیا) ریشه دارد که یهودی را موجودی ماورا، انسان، چیزی مانند غول، می‌بیند. برای این‌که «جودافوبیا» از بین برود باید یهودیان کشور خاص خود را داشته باشند و به آنجا مهاجرت کنند. روح و جوهره این رساله «اقتدار دولت یهود» است. مثلاً پینسکر می‌گوید: «قدرت از آن کسانی است که اعمال قدرت می‌کنند». برنئوم نیز رساله «نوزایی ملی در یهود» را نوشت و خواستار تشکیل کنگره جهانی یهودیان شد. و سرانجام این موج به هرتزل و کنگره صهیونیستی انجامید.

نتیجه این موج، مهاجرت وسیع یهودیان از شرق اروپا بود. از سال ۱۸۸۱ (شروع پوگروم‌ها) تا سال ۱۹۱۴ میلادی بیش از دو و نیم میلیون نفر یهودی از شرق اروپا مهاجرت کردند. در این مهاجرت «صهیون» بهانه‌ای بیش نبود و این مهاجرت‌ها به‌طور عمده به ایالات متحده آمریکا صورت گرفت نه به فلسطین.

در واقع، هدف از ایجاد این مهاجرت تاریخی و سرنوشت‌ساز، اشغال کامل کشور

ایالات متحده آمریکا از درون بود. عجیب نباید باشد که امروزه بشنوید که نیویوریک تایمز فاش کرده است که: آرپل شارون، دیک چنی، دونالد رامسفیلد، ریچارد مایزر و مقالات شبکه خبری فاکس نیوز طراحان اصلی سیاست‌های کلان آمریکا به‌شمار می‌روند. به نوشته نیویورک تایمز این شبکه شبیه مانند سرنوشت حاکمیت آمریکا را بدست گرفته و هر جا که منافع‌شان در چهار چوب لابی صهیونیسم ایجاب کند آمریکا را سوق می‌دهند. نیویورک تایمز خاطر نشان کرد نخست وزیر رژیم صهیونیستی معاون رئیس جمهور آمریکا و وزیر دفاع این کشور قدرت اصلی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و سیاست خاورمیانه واشنگتن را آنها ترسیم می‌کنند (توجه کنیم که از ۵/۲ میلیون نفر یهودی مهاجر، حدود دو میلیون نفرشان به ایالات متحده آمریکا رفتند، ۳۵۰ هزار نفرشان به اروپای غربی، تعدادی به آرژانتین و سایر کشورها و تعداد بسیار کمی به فلسطین. این بی‌توجهی به سرزمین فلسطین را در گذشته مثلاً در موج بزرگ مهاجرت یهودیان شبه جزیره ایبری در قرن شانزدهم، نیز می‌توان دید که درست مانند جریان اخیر براساس «تئوری مظلومیت و آوارگی» و به بهانه دروغین انگیزشیون صورت گرفت. در آن زمان نیز در حالی‌که انبوه یهودیان مهاجر در کانون‌های اصلی تجاری حوزه مدیترانه و غرب اروپا مستقر شدند، از سواحل لبنان و شمال آفریقا تا اسلامبول و ازمیر و سالونیک تا بنادر هلند، آلمان، ایتالیا، فرانسه، بلژیک و خیل کثیری از آنها به لهستان و شرق اروپا رفتند، تنها گروه بسیار ناچیزی به فلسطین رفتند که به طور عمده خاخم‌های سالخورده یهودی بودند. در موج اخیر نیز همین گرایش مشاهده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که هدف، چنگ‌اندازی بر «فرصت‌های بکر اقتصادی» بود و «آرمان‌گرایی دینی» تنها پوششی بود برای اهداف دیگر. البته با موج اخیر «مسئله فلسطین» برخلاف گذشته اهمیت جدی یافته بود و به این دلیل «آرمان صهیون» تابعی از چنگ‌اندازی استعماری بر منطقه استراتژیک خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به‌شمار می‌رفت. با کشف نفت این منطقه از اهمیت فوق‌العاده برخوردار شد و به تبع آن «آرمان ارض موعود» یا صهیونیسم، نیز جدی‌تر شد.

اسطوره هولوکاست و سیطره بر آمریکا

در مورد اسطوره هولوکاست مصاحبه‌ای ترتیب دادیم گامی به سوی آزادی با پرفسور فردریک توین عضو مؤسسه تجدیدنظرطلبان تاریخ و استاد دانشگاه‌های استرالیا که به شرح ذیل است: آقای دکتر توین بسیار خرسندیم از اینکه شما را در ایران، به ویژه در کنفرانس

بین‌المللی انتفاضه ملاقات می‌کنیم، به عنوان اولین سؤال تقاضا می‌کنم بفرمایید به عنوان یک اروپایی با مسائل خاورمیانه و خصوصاً مسئله فلسطین تا چه حد آشنا هستید؟ خوشحال هستم که در این کنفرانس حضور دارم و این نشان دهنده آن است که همه چیز رو به بهبود است. در سال ۲۰۰۱ سمیناری توسط سازمان ملل بر علیه نژادپرستی در آفریقای جنوبی برگزار شد. در این کنفرانس اسرائیل به عنوان یک رژیم صهیونیستی محکوم شد و کلیه اعضای شرکت‌کننده در این کنفرانس اسرائیل و عملکردهایش را محکوم کردند و اسرائیل به عنوان سمبل صهیونیسم معرفی شد اما ۴ روز بعد حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا اتفاق افتاد. این حادثه تمام آن چیزی که در کنفرانس تصویب شده بود به هم ریخت و ۴ روز بعد از یازدهم سپتامبر رئیس جمهوری آمریکا جرج بوش به اصطلاح تلاش برای برقراری دموکراسی و آزادی را شروع کرد. جرج بوش گفت هر کس که به آمریکا تعرض بکند تروریست است. بوش گفت دنیای اسلام دنیای تروریسم است.

لطفاً در مورد قضیه هالوکست توضیحی بفرمایید. در واقع با تحقیقات و مطالعاتی که ما انجام دادیم متوجه شدیم هیچ قضیه حقیقی در مورد هولوکست وجود ندارد در واقع هیچ کشتاری بر علیه یهودیان در زمان جنگ دوم جهانی اتفاق نیفتاد و قتل عام صهیونیست‌ها در اتاق‌های گاز هرگز اتفاق نیفتاده است و ۶ میلیون یهودی مورد ادعای یهودیان در اروپا کشته نشده‌اند.

بحث در مورد کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز که یکی از خطوط قرمز اروپاست و هیچ کس حق ندارد وارد این محدوده‌ها شود و بنده بخاطر همین سخنان به مدت هفت ماه در زندان آلمان بودم و کرسی استادی دانشگاه را در آنجا از دست دادم به‌طور خلاصه که براساس سه پایه تعریف کرده‌اند از ریشه دروغ است اول دستور نازی‌ها به کشتن، که در منابع و اسناد به هیچ وجه چنین دستوری وجود ندارد سلاح‌های کشتن که چنین سلاح‌هایی اصلاً کشف نشده است و سوم وجود ۶ میلیون یهودی است که اصلاً در آن زمان در اروپا ۶ میلیون یهودی وجود نداشته است.

در نهایت آقای دکتر توین: می‌خواهم بدانم که شما آینده انتفاضه و قیام مردم فلسطین را چگونه پیش‌بینی می‌کنی؟

اسرائیل باید برود و فلسطین باید بماند. هیچ چیز دیگری وجود ندارد ممکن است این قضیه یک سال، دو سال پنجاه و یا طی صد سال دیگر اتفاق بیفتد. اما این اتفاق قطعاً رخ خواهد داد و مردم فلسطین به پیروزی خواهند رسید.

در ادامه اسطوره پوگروم‌ها که زرسالاران یهودی غرب نیاز داشتند که جمعیت انبوهی را از یهودیان به آمریکا بکشانند اسطوره هالوکاست که به این واسطه یهودیان را آواره و مظلوم نشان می‌دادند توجیه دیگری بود برای این موج عظیم مهاجرت. نتیجه این شد که در آستانه جنگ دوم جهانی، شهر نیویورک با ۱/۵ میلیون سکنه یهودی به بزرگ‌ترین و متراکم‌ترین مرکز یهودی جهان تبدیل شد و در ساختار جهانی یهودیان همان مقامی را یافت که بندر آمستردام در قرن هفدهم از آن برخوردار بود. در این زمان در شیکاگو ۲۵۰ هزار نفر، در فیلادلفیا ۱۷۵ هزار نفر و در لندن ۱۵۰ هزار نفر یهودی استقرار یافته بودند. حضور این جمعیت انبوه و بسیار ثروتمند به سرعت چهره فرهنگی و اجتماعی جامعه آمریکا را تغییر داد. یهودیان به همراه خود حرفه‌های سنتی خویش را نیز از روسیه و شرق اروپا به دنیای جدید منتقل کردند از جمله ایجاد شبکه گسترده تجارت مشروبات الکلی. یهودیان مهاجر اروپای شرقی بنیانگذاران تجارت وسیع مشروبات الکلی در آمریکا هستند، این تجارت به اوج خود رسید و حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه آمریکا را به خطر انداخت که در سال ۱۹۳۳ دولت آمریکا فروش مشروبات الکلی ممنوع کرد. یک نمونه معروف ساموئل برونمن یهودی است که در کانادا سکونت داشت و بزرگ‌ترین تولید کننده مشروبات الکلی و مواد مخدر برای بازار ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌رفت.

او برای توزیع کالاهای خود شبکه مخوفی در آمریکا ایجاد کرد که آرنولد روتیشترین یهودی آن را اداره می‌کرد و بعداً مه‌یرلانسکی یهودی ریاست این شبکه را به دست گرفت.

کمپانی برونمن که سیگرم نام دارد، هنوز نیز فعال است و فروش سالانه آن فقط از طریق مشروبات الکلی بیش از یک میلیارد دلار است. خانواده برونمن مالک کمپانی نفتی - تگزاس - پاسیفیک نیز هستند که از بزرگ‌ترین کمپانی‌های نفتی ایالات متحده است.

مجمع مطبوعاتی «دوپونت» کانادا نیز متعلق به برونمن‌ها است. بنابراین سازمانی که به نام «مافیای آمریکا» معروف شده برخلاف تبلیغات هالیوود که فقط گانگسترهای ایتالیایی را نمایش می‌دهد، از بدو تأسیس ابزار الیگارش‌ی یهودی بوده و هست. در تاریخنگاری آمریکا، روتیشترین را به عنوان «بنیانگذار تبهکاری سازمان یافته» در این کشور معرفی می‌کنند. گانگسترهای معروفی مانند: واکسی گوردون جک دیاموند و... نوجه‌ها و دست‌پرورده‌های روتیشترین بودند و او در مطبوعات آمریکا به عنوان «سلطان دنیای پنهان» شهرت داشت. از مه‌یرلانسکی، شاگرد و جانشین روتیشترین، نیز به عنوان رهبر «شبکه جرم و جنایت سازمان یافته» در آمریکا یاد می‌شود. او شبکه بسیار وسیعی از قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها را در کوبای

قبل از کاسترو، با هاماس و ایالات متحده در اختیار داشت. او در تمامی عملیات جنایی قابل تصور، از سرقت مسلحانه و فروش مواد مخدر و قمار و فحشای سازمان یافته تا سرقت کودکان و باج‌گیری و تجاوز به عنف و غیره و دست داشت و به قتل بسیاری از سران باندهای خود سرو مستقل تبهکار در نیویورک و نیوجرسی دست زد. جالب است بدانید که در سال ۱۹۷۰ دولت آمریکا برای دستگیری لانسکی اقدام کرد. لانسکی به اسرائیل فرار کرد و پس از دو سال جنگ حقوقی با دولت آمریکا سرانجام به این کشور بازگشت، محاکمه و تبرئه شد.

یکی دیگر از رهبران مافیای آمریکا، ویلیام ساموئل رزنبرگ معروف به «بیلی رز» است که او نیز مانند لانسکی و لوچیانو و زیگل و غیره، یهودی بود. بیلی رز از وابستگان برنارد باروخ یهودی، رئیس کمیته صنایع جنگی دولت آمریکا بود و تمام کارهایش را در مشاوره با باروخ انجام می داد. بیلی رز از سال ۱۹۳۴ شبکه بسیار گسترده‌ای از فاحشه خانه‌ها و کلوپ‌های شبانه (نایت کلاب) تأسیس کرد. وی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به نمایش «شو» نیز اشتغال داشت. یکی از شوه‌های او فقط طی یک هفته یک صد هزار دلار آن زمان فروش کرد. بیلی رز از این طریق به یکی از میلیاردهای آمریکا بدل شد. او، در کنار لرد ساسون و برونفمن‌های کانادا و دیگران یکی از رهبران اصلی سندیکای جهانی تجارت مواد مخدر بود. بیلی رز در سوئیس بانکی تأسیس کرد به نام بانک بین‌المللی اعتباری و از این طریق پول‌های حاصل از فروش مواد مخدر را جابه جا می‌کرد و عملیات مالی خود را سامان می‌داد. این آقای بیلی رز در سال ۱۹۶۵ سفری به اسرائیل کرد و کلکسیون مجسمه‌های فلزی خود را که بیش از یک میلیون دلار ارزش داشت به این دولت اهداء نمود و به بن‌گورین نخست وزیر وقت اسرائیل گفت «این مجسمه‌ها را ذوب کنید و برای جنگ با اعراب با آن فشنگ بسازید!»^۱

این موج مهاجرت که با جنگ دوم جهانی تکمیل شد واقعا به معنای اشغال کشور آمریکا بود. در همه عرصه‌های مهم جامعه آمریکا همین وضع ایجاد شد. به عنوان مثال هالیوود بر بنیاد همین موج و به وسیله یهودیان ایجاد شد که می‌توان از آن به عنوان سینمای صهیونیسم نام برد. منظور ما از سینمای صهیونیسم آن دسته از فیلم‌هایی هستند که مروج افکار صهیونیستی باشند. سینمای صهیونیستی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. قبل از سال ۱۹۴۸ و بعد از سال ۱۹۴۸ قبل از سال ۱۹۴۸. این فیلم‌ها قسمتی در فلسطین و قسمتی دیگر در ایالات متحده آمریکا و اروپا تولید شدند از جمله کارگردانان و فیلم‌های مشهور در این رابطه را می‌توان فیلم و زندگانی یهود

^۱ . پژوه صهیونیت: ج ۱ ، ص ۱۶۵ .

در سرزمین موعود به کارگردانی جاکوب بن دون را نام برد. وی را پدر سینمای صهیونیستی لقب دادند یا فیلم «سرزمین» به کارگردانی هم‌لرا و امات این فیلم در مورد جوانی یهودی است که خود را از چنگال نازی‌ها نجات و به حق خود نمی‌رسد مگر در فلسطین. سینمای صهیونیسم بعد از سال ۱۹۴۸ ایفا کننده نقش عظیمی به خصوص در ایالات متحده شد. بسیاری از کارگردانان برجسته هالیوود یهودی بودند و از نسل همان یهودیان مهاجر.^۱

مثلاً ساموئل گلودین، یکی از دو بنیانگذار کمپانی متر و گلدوین مایر از خوشاوندان مه‌یرلانسکی تیه‌کار بود.^۲ این هالیوود بود که بسیاری از ایستارهای اخلاقی را در آمریکا و دنیای جدید دگرگون کرد مثلاً اولین فیلم تاریخ سینما که در آن حریم اخلاق سنتی مسیحی شکسته شد «ماه، آبی است» نام دارد که در سال ۱۹۳۵ ساخته شد، در این فیلم برای اولین بار واژه‌هایی مانند «آبستن» و «باکره» به کار رفت از زمان تولید این فیلم فقط ۴۵ سال می‌گذرد.^۳ این فیلم را با فیلم‌های جدید مقایسه کنید و ببینید در این دوره کوتاه چه تغییر عظیم و حیرت‌انگیزی در نظام اخلاقی غرب و دنیای پس از هالیوود رخ داده است کارگردان، این فیلم یک یهودی به نام اتو پرمینگر است و کمپانی سازنده‌اش یونایتد آرتیست. این آقای پرمینگر سه سال بعد فیلم «مردی با دست‌های طلایی» را عرضه کرد و در این فیلم یک «نماد» اخلاقی دیگر را شکست و برای اولین بار به نمایش اعتیاد به هروئین پرداخت. او در فیلم بعدش که در سال ۱۹۵۹ یعنی ۳۹ سال پیش عرضه شد، برای اولین بار صحنه تجاوز جنسی را به نمایش گذاشت.

فیلم بعدی او اکسودوس است که روایتی صهیونیستی و به شدت ناجوانمردانه از تأسیس دولت اسرائیل را ارائه می‌دهد. در رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی نیز همین حکمفرماست. تقریباً تمامی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی آمریکا را یهودیان تأسیس کردند و مالکیت آن به ایشان تعلق دارد، از «رادیو آمریکا تا تلویزیون کلمبیا» (س.بی.اس). روبرت مردوخ، که به سلطان رسانه‌ها شهرت دارد نامی آشناست در واقع در طول تاریخ بشری هیچگاه سرزمینی مستعتر از آمریکای شمالی برای شکوفایی و بروز تمامی استعدادها نهفته الیگارش‌ی یهودی وجود نداشته است. در واقع می‌توانیم بگوییم که یهودی‌ها به دلیل روحیه مادی و فرهنگ خاصی که داشتند برای اینکه ثروت بیشتری به دست بیاورند وارد حوزه‌های از نظر اخلاقی

^۱ . موسوعه اليهود واليهديه والصهيونية: ج ۳ ، ص ۱۵۳ .

^۲ . همان: ص ۱۸۶ .

^۳ . پژوه صهيونيت: ج ۲ ، ص ۳۵۶ .

ممنوعه می‌شدند.

سینما اکنون به مثابه يك نهاد تبلیغی عظیم شناخته شده است، تبلیغات سینمایی به صورت فعلی را می‌توان چنین توصیف کرد: این تبلیغات در خصوص یهود سکوت می‌کند، یهودیان به جز در موقعیت‌ها و شرایطی فوق‌العاده مطلوب و دلپذیر بر پرده سینما ظاهر نمی‌شود اما این تبلیغات مذاهب دیگر را مورد تهاجم قرار می‌دهند. يك خام یهودی جز در بهترین کسوت‌ها بر پرده سینما ظاهر نمی‌شود. اما از باب مثال روحانیون مسیحی به اشکال مختلف، از مضحکه گرفته تا بزهکار بد جلوه داده می‌شود. روحانیت کاتولیک به سرعت علیه تصویع منزلت روحانی خویش واکنش نشان دادند در نتیجه خشم شدید آنان یهود عقب نشست. اکنون هرگز نمی‌بینید که يك کشیش کاتولیک بر پرده سینما تحقیر شود ولی روحانی پروتستان همچنان به صورت شخصی قد بلند، مبتلا به زکام، ریاکار و متظاهر که در کاریکاتورهای ضد مسیحی ترسیم می‌گردد بر پرده ظاهر می‌شود.

پدیده‌ای بنام صهیونیسم مسیحی

عبدالحلیم قندیل سرپرست روزنامه العربی چاپ مصر در مصاحبه با شبکه خبری العربیه گفت گروهی از مقامات آمریکا و اسرائیل مانند سایه بوش را به هر سمت که بخواهند هدایت می‌کنند او افزود بوش اکنون آریل شارون را به مثابه پدر روحانی خود می‌داند و فرامین او را اجرا می‌کند. قندیل همچنین گفت این مقامات درصدد ایجاد نظریه‌ای تازه به نام صهیونیسم مسیحی هستند. صهیونیسم مسیحی واژه‌ای است که برای شاخه افراطی پروتستان‌های آمریکایی به‌کار می‌رود. این گروه به خاطر حمایت از اسرائیل بدین نام مشهور شده‌اند. مقاله‌ای که در ذیل می‌آید نگاهی به نفوذ این گروه در ساختار سیاسی آمریکا دارد.

سرویس خارجی

«جرج بوش» پسر در کوران مبارزات انتخاباتی خود برای تصدی پست فرمانداری ایالت تگزاس گفت: «کسانی که به عیسی مسیح ایمان ندارند هرگز وارد بهشت نخواهند شد» درج این سخن در روزنامه‌های (آمریکا) اعتراض یهودیان را برانگیخت، به طوری که بوش مجبور شد به جمعیت یهودی «فرزندان برث» نامه بنویسد و سخنان خود را تصحیح کند «من معتقدم اگر می‌خواهم وارد بهشت شوم باید مسیحی باشم».

«بوش» در سال ۲۰۰۰ با پیروزی بر رقیب خود «جان مک‌لین» به عنوان نامزد حزب جمهوریخواه معرفی شد، پس از این ماجرا مشخص شد که «کشیش پت روبرتسون» رهبر ائتلاف راستگرایان مسیحی از جرج بوش حمایت کرده است. در حقیقت این واکنشی به «جان مک‌لین» چرا که وی در سال ۱۹۹۶ از نامزدی ژنرال «کالین پاول» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حمایت کرده بود البته پاول در اثر فشار راستگرایان مسیحی مجبور شده بود از نامزدی خود در این انتخابات صرف‌نظر کند. لذا به خاطر همین رویکرد عجیب به‌نظر نمی‌رسد که گروه «سرود مسیح» مراسم افتتاح کنفرانس ملی حزب جمهوریخواه را افتتاح کند و بوش را رسماً به عنوان نامزد ریاست جمهوری این حزب معرفی نماید، همچنین عجیب نیست که بوش در خلال این کنفرانس از پسر کشیش «بیل گراهام» (یکی از بنیانگذاران راستگرای مسیحی) دعوت کند تا مراسم دعای برکت را انجام دهد، در اینجا باید بگوییم راستگرایان محافظه‌کار از حامیان اسرائیل به‌شمار می‌روند، آنان معتقدند حمایت از اسرائیل براساس دستورات انجیل است که سرانجام آن به جنگ بزرگ آرماگدون؟ (و سلطنت هزار ساله مسیح) منتهی می‌شود.

اکنون بیشتر اعضای وابسته به این جریان، سمت‌های مهمی در دولت بوش دارند و سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا تحت سیطره آنان می‌باشد. به هر حال باید گفت (صهیونیست‌ها توانسته‌اند در میان مسیحیان نفوذ کنند و با راستگرایان ایشان ائتلافی بوجود آورند و آنان را در راستای اهداف و منافع اسرائیل به خدمت گیرند). حال در اینجا این سؤال مطرح می‌شود، ماجرای راستگرایان مسیحی چیست؟ میزان نفوذ آنان در تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا چقدر است؟ اهداف سیاسی مهم ایشان کدام است؟ راستگرایان دینی نقشه خاورمیانه را ترسیم می‌کنند. به‌نظر می‌رسد این‌گونه سؤالات صرفاً به مسائل داخلی آمریکا مربوط می‌شود. لذا ضروری است که ما برای شناسایی ریشه‌های استنباط‌های نظری و اعتقادات دینی راست‌گرایان مسیحی با تانی و آرامش تاریخ آنها را مطالعه کنیم. چرا که امروز ترسیم نقشه خاورمیانه در دست این گروه قرار دارد و حتی اگر بگوییم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر گروه فوق برترسیم نقشه نوین جهان حاکم شدند، سخن اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم. چرا که امروز شاهد هستیم آمریکا به‌طور يك جانبه به اداره کردن (بحران و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی) در اقصی نقاط جهان می‌پردازد.

آمریکا در قرن ۱۶ میلادی توسط مهاجرین پروتستان (اروپایی) بنیانگذاری شده و همزمان با این مسئله جریان راستگرایان مسیحی نیز متولد گشت. لذا مذهب و کلیسای

راستگرایان مسیحی در سرزمین جدید حاکم شد و بر بیشتر مناطقی که پیروان این جریان تا قرن هجدهم میلادی در آنجاها سکونت داشتند، سیطره پیدا کرد. بعد از آن، ایالات متحده شاهد مهاجرت گروه انبوهی از مسیحیان کاتولیک بود. این مسئله موجب شد تا کلیسای پروتستان از این واژه پیدا کند که کلیسای کاتولیک رهبری دینی مردم را بدست گیرد و امتیازاتی که تاکنون در برابر دولت بدست آورده بود از بین ببرد و بدین رقیب کلیسای پروتستان شود. لذا قضیه جدایی دین از سیاست را مطرح کرد. به طوری که توانست در سال ۱۷۸۹ اولین تعداد را در قانون اساسی آمریکا بوجود آورد و جدایی دین از سیاست را به مرحله اجرا گذارد. در این ماده قانونی آمده است: «کنگره» هیچ قانونی در ارتباط با نهادینه کردن یا ممانعت از فعالیت‌های دینی تصویب نخواهد کرد.

مدت زمانی از ایجاد این تعدیل نگذشته بود که پروتستان‌ها يك ماده الحاقی با این مضمون به قانون اساسی این کشور اضافه کردند: «آزادی بیان دینی حق تمام ادیان است». با گذشت زمان و تغییر در جامعه و جهان، ایالات متحده آمریکا توانست با کمک این مهاجرین جدید يك ساختار نیرومند اقتصادی و نظامی برای خودش بنیان گذارد و سپس دایره نفوذش را به خارج از مرزهای آمریکا گسترش دهد. در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مهاجرین پروتستان احساس کردند جامعه‌ای که ساخته‌اند ثروتمند است و با دیگر جوامع متفاوت می‌باشد. این احساس به آنان تأثیر منفی گذاشت. چرا که تصور کردند از دیگر ملت‌ها برترند و می‌توانند بر آنها تسلط پیدا کنند. خطرناک‌تر از این مسئله اندیشه برتری طلبی است که در داخل راستگرایان مسیحی آمریکا بوجود آمد و به ظهور گروهی موسوم به تندروهای پروتستان منجر شد.

این گروه معتقد است آمریکا بخاطر برتری که دارد باید بر کل جهان حاکم شود و این تفکر پایه‌ای برای توسعه امپراتوری شد. به هر حال به دنبال پایان یافتن جنگ دوم جهانی، چند گروه آمریکایی با هدف سازماندهی مجدد خود در جامعه تحت نظارت و پوشش کلیسای پروتستان به بازسازی و شکافتن پوسته قدیمی خود دست زدند. آنها اقدام به تشکیل ائتلاف‌ها، سازمان‌ها، جمعیت‌ها و هیأت‌های چندی در چارچوب جامعه مدنی کردند مثل «سازمان اکثریت اخلاقی»، «ائتلاف انجیلی ملی» و ده‌ها سازمان و ائتلاف‌های دیگر. پس از آنکه این جمعیت‌ها، سازمان‌ها و هیأت‌ها از مرحله تنظیم و بنیانگذاری ائتلاف‌ها گذشتند، شروع به گسترش نفوذ خود در سراسر جامعه آمریکا بویژه در بخش‌های رسانه‌ای، فرهنگی و سیاسی کردند. آنها در تبلیغات انتخاباتی سرمایه‌گذاری کردند و کار خود را محدود به نامزدهای

پروتستان نکردند بلکه این فعالیت نامزدهای لائیک و یهود... را نیز دربرگرفت. با این حال آنها رعایت اصول مذهب پروتستان را نیز می‌کردند. نفوذ صهیونیسم در راستگرایان مسیحی درباره چگونگی گسترش راستگرایان مسیحی در جامعه مدنی آمریکا باید بگوییم این گروه با کمک و ائتلاف لابی صهیونیستی در جامعه آمریکا رشد و نمو کرد. چرا که لابی صهیونیستی دارای کارشناسان بزرگ برجسته‌ای در سازماندهی هیأت‌ها، مؤسسات و جمعیت‌های مدنی بود. لابی صهیونیستی به خوبی می‌توانست در راه تأمین منافع، فشار وارد کند. این موضوعات سرانجام به ظهور جریان قوی و نیرومند در داخل مذهب پروتستان منجر شد که به نام «صهیونیسم مسیحی» شناخته می‌شود. اکنون رهبری این جریان در آمریکا به عهده کشیش «پت روبرتسون» است. جریان فوق در آمریکا تحت عنوان «ائتلاف مسیحی» شناخته می‌شود که یک میلیون نفر عضو دارد. کشیش «پت روبرتسون» یک امپراتوری را اداره می‌کردند که بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای همچون شبکه خبری «فاکس نیوز»، «ان بی سی» و «سی ان ان» تسلط دارد. مهمترین عقاید صهیونیسم مسیحی بر ۳ محور استوار است: اول، ایمان به بازگشت حضرت مسیح علیه السلام و این بازگشت مشروط به برپایی دولت اسرائیل است. دوم، تشکیل دولت اسرائیل و برپایی این دولت محقق نخواهد شد مگر با بازگشت یهودیان به فلسطین. سوم، اینکه تنها شریعت خدا تورات است و این دین باید در فلسطین درباره یهودیان اجرا شود. چرا که آنان ملت برگزیده خداوند هستند. در اینجا باید گفت که موضوعات فوق نقش اساسی در اعلامیه «بالفور» تشکیل دولت اسرائیل، مهاجرت یهودیان به فلسطین و حمایت و کمک به دولت تل‌آویو در چارچوب قوانین بین‌المللی داشت. فعالیت جریان صهیونیسم مسیحی با به قدرت رسیدن «رونالد ریگان» رئیس جمهور اسبق آمریکا در سال ۱۹۸۰ اوج گرفت. در دهه ۸۰ قرن بیستم بود که راستگرایان دینی و سیاسی باهم در آمیختند... این در حالی بود که ریگان به جریان راستگرایان سیاسی محافظه کار تمایل داشت و فردی متدین نبود. با این حال ریگان راستگرایان مذهبی را به عنوان اسلحه مهم در جنگ سرد مورد استفاده قرار داد. ریگان در آن زمان به شوروی «امپراتوری شر» لقب داده و این درست برخلاف سیاست همگرایی بود که ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در دهه ۷۰ میلادی آن را

در پیش گرفته بود. در زمان ریاست جمهوری کلینتون نفوذ این جریان به‌طور آشکار نبود، اما در همین دوران بود که جریان مذکور توانست قانون مذهبی را در آمریکا به تصویب برساند. این قانون به دولت واشنگتن اجازه می‌دهد. تا در امور کشورهای جهان براساس مذهب مداخله کند. سپس قانون مذکور به عنوان راهنمایی درآمد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و آن به یکی از اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد.

وقتی که بوش مجدداً متولد شد: «جورج بوش پسر» یکی از راست‌گرایان مذهبی آمریکا به‌شمار می‌رود. بوش قبلاً فردی دور از خدا بود. اما صبح یکی از روزهای سال ۱۹۹۵ به‌طور ناگهانی در خود احساسی را کشف می‌کند که باید به سوی خدا باز گردد این مسئله براساس تغییرات مذهب پروتستان «تجدد» نامیده می‌شود. یعنی بوش تبدیل به شخص دیگری شده و از نو متولد گشته و اکنون فردی متدین است براساس این معنا می‌توان گفت این اولین باری است که در تاریخ آمریکا يك فرد راست‌گرای دینی مسئولیت اداره حکومت این کشور را به عهده می‌گیرد و این جریان در بیشتر وزارت‌خانه‌های دولت بوش سیطره دارد و ساختار نظام دولت بوش را تشکیل می‌دهد این به غیر از آن است که معاون رئیس جمهور، وزیر دفاع، وزیر دادگستری و معاون وزیر دفاع آمریکا به این جریان وابستگی دارند. ذکر این نکته در این جا خالی از لطف نیست چنانچه مسلمانان بخواهند طلسم سیاست‌های خارجی آمریکا را بشکنند باید به‌طور کامل با نظرات و اعتقادات راست‌گرایان آمریکا آشنایی داشته باشند چرا که این جریان بر تمام ساختار سیاسی دولت بوش حاکمیت دارد به هر حال آشنایی با دیدگاه‌های دینی و فکری (این جریان) مانند عضای سحرآمیزی برای شکستن طلسم سیاست‌های خارجی دولت آمریکاست.

چه بسا آشنایی با اندیشه (جنبش تدبیری) که یکی از مهمترین و خطرناک‌ترین جنبش‌های اصولگرای صهیونیسم مسیحی است که ما را در درک و فهم اعتقادات دینی و نظری ده‌ها سازمان و جنبش دیگر صهیونیسم مسیحی کفایت کند.

در اینجا مناسب است یادآوری کنم که «رونالد ریگان» رئیس جمهور اسبق آمریکا به این جنبش وابسته بود. خاطر نشان می‌شود جنبش تدبیر با تشکیل دولت اسرائیل در آمریکا شکل گرفت و در اواسط دهه ۸۰ میلادی بیش از ۴۰ میلیون آمریکایی در آن عضویت داشتند و اکنون بر تعداد زیادی از وسائل ارتباط جمعی آمریکا سیطره دارد و ایستگاه‌های تلویزیون ماهواره‌ای مخصوص را نیز در تملک خود دارد. البته مقامات بلند پایه کاخ سفید، شورای امنیت

ملی بخش تصمیم‌گیری سیاسی وزرات خارجه و نظامیان متخصص در درگیری‌های اعراب و اسرائیل در این شبکه‌های تلویزیونی مشارکت دارند. این جنبش معتقد است که خداوند در کتاب مقدس خود به‌طور واضح خبرهایی را درباره چگونگی تدبیر خود در جهان هستی و سرانجام آن بیان کرده است. همانند برپایی دولت اسرائیل و بازگشت یهودیان به آن، سپس حمله دشمنان خدا به اسرائیل و شعله‌ور شدن جنگ اتمی «آرماگدون» (دشمنان اسرائیل)، روسیه و اعراب هستند یا به عبارت دقیق‌تر کمونیست‌ها و مسلمانان می‌باشند. جنگ هسته‌ای ویرانی‌های بسیار و میلیون‌ها کشته به جای می‌گذارد.

پس از این رخ داده‌ها حضرت مسیح ظهور می‌کند تا پیروان خود را از آتشی که گرفتار آیند نجات بخشند. این همان چیزی است که یهودیان به آن ایمان دارند. سپس صلح و آرامش در حکومت حضرت مسیح استقرار می‌یابد. این حکومت هزار سال در زیر آسمان و روی این زمین جدید ادامه پیدا خواهد کرد.

همچنین اعضای وابسته به جریان جنبش تدبیری «مثل بقیه جنبش‌ها و سازمان‌های راست‌گرای دینی و صهیونیستی» براین نکته اعتقاد دارند که تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطین نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام است و تا زمانی که یهود به‌طور کامل بر فلسطین تسلط پیدا نکرده و قدس به عنوان پایتخت آنان به شمار نیامده است ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام به تاخیر خواهد افتاد. البته پیش از ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام جنگ اتمی میان اسرائیل و دشمنان واقع می‌شود تعداد بی‌شماری زندگی خود را در این جنگ از دست می‌دهند و این آخرین جنگ روی زمین خواهد بود.

شاید این اعتقاد برای ما بیان می‌کند که چرا آمریکا اصرار به مسلح کردن اسرائیل به سلاح‌های پیشرفته و اعطای فن‌آوری جدید و حمایت همه‌جانبه از اقدامات آن در سرزمین‌های فلسطینی و خارج از آن دارد و براساس اندیشه‌های صهیونیسم مسیحی - آمریکا آمادگی تحقق این پیشگویی‌ها و ضمانت پیروزی اسرائیل بر دشمنانش در این جنگ ویرانگر را دارد.

این اصطلاح در اصل همان «هرمجدون» است که اشاره به نام تپه‌ای با همین عنوان دارد.^۱

^۱ . پیشگویی‌های آخرالزمان - موعود عصر: ۱۳۸۲ / کیهان ۴۲۲۵ .

حماسه یاران قدس

از روایات چنین بر می آید که بزرگترین جنگ‌های سفیانی نبرد بزرگ فتح فلسطین و جنگ با حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه) است که یهودیان و رومیان در این نبرد سفیانی از وی پشتیبانی می‌کنند و قائله با کشته شدن سفیانی و پیروزی حضرت حجت (عجل‌الله تعالی فرجه) و آزادی فلسطین و ورود آن حضرت به قدس پایان می‌پذیرد.

والقدس شاخصه المآذن تشهد
عبرت الی ام الشهید تزعزد
یبراس ثورتنا یخی و یوتد

الله اکبر جرت تتردد
یوم اطلقها الفتی
قالت لها ثارتالما تزل

«ندای الله اکبر طنین افکن و بر زبان‌ها جاری شد. گلدسته‌های بلند قدس نیز این پیام را سر دادند روزی که این جوان برومند آوای الله اکبر را سر داد این پیام به مادر شهید رسید و او نیز هلهله کرد به او گفت انتقام ما همواره مشعل پر فروغ و نورانی انقلابمان است».

مقدمه فصل دوم

اشغال سرزمین فلسطین و بنیانگذاری رژیم غاصب صهیونیستی به شکل ناگهانی، مطمئناً همانطور که در بخش پیشین گذشت در نتیجه بیانیه تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۸ نبوده است بلکه زائیده نقشه شیطانی و کهنه‌ای بوده که نظام سلسله جهانی ابزار تحقق آن را در صهیونیسم به‌گونه سیاسی یافته بود.

اما چه شد که صهیونیسم جهانی که ائتلاف قدرت‌های سلطه‌گر جهانی تشکیل شده بود فلسطین را برای تشکیل حکومت انتخاب نمود. صهیونیسم پس از سیطره بر منابع اقتصادی سیاسی اروپا و آمریکا طی قرن‌های ۱۶ به بعد متوجه منابع سرشار اقتصادی و موقعیت استراتژیکی فوق‌العاده خاورمیانه شد.

اما این منطقه به علت حضور یکپارچه دولت عرب مسلمان و نگاهی که اسلام به حضور کفار (به معنای عام) در سرزمین‌هایش داشت و مشکل همیشگی ایجاد موج مهاجرت یهودیان به منطقه موانع را برای صهیونیسم چند برابر کرد اما به وجود آمدن جنگ جهانی اول که نهایت آن منتهی به تجزیه حکومت عثمانی شد و طی پیمان سایس - پیکو در سال ۱۹۱۶ استان‌های عربی و تشکیل کشورهای مختلف با موضع‌گیری‌های سیاسی مختلف حکمرانان که صهیونیسم از جنایت بعضی از سران نهایت استفاده را کرد صهیونیسم چون نمی‌توانست مثل اروپا با وجود

آوردن تز دولت در دولت یا مثل آمریکا که به راحتی بر تمام منابع اقتصادی و سیاسی دست یافته بود بر منطقه دست یابد نیاز به دولتی و سرزمینی پیدا کرد تا از لحاظ دیپلماتیک گشایشی مرزها هدف خود را عملی کند.

از آنجا که سرزمینی به نام فلسطین که در جنوب غربی شام یعنی در غرب قاره آسیا، در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در تقاطع سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا واقع شده بود و با گشایش کانال سوئز بر اهمیت آنجا افزوده شده بود و نفت و کشورهای عرب برای رسیدن به اروپا و آمریکا و کشتی‌های حمل کالاهای اروپایی برای فروش آنها در بازارهای جهان عرب از آنجا می‌گذشت از لحاظ موقعیت استراتژیک بهترین گزینه برای صهیونیسم از جهت اقتصادی بود.

همچنین از لحاظ نظامی تجارب نشان داده که سرنوشت مصر و سرزمین‌های شام به‌طور دائم با سرنوشت فلسطین در ارتباط است و دفاع از مصر و سرزمین شام از فلسطین شروع می‌شود پس همیشه می‌توانست فلسطین مقدمه‌ای برای کشورهای عرب مجاور باشد و این نیز فاکتوری بزرگ برای حضور دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین باشد.

از طرفی دیگر به علت پیشینه فرهنگی این سرزمین از قرن‌ها پیش و حضور پیغمبران مختلف در قدس و وجود تپه صهیون که نماد دولت یهودی است (به علت حکومت حضرت داود در آن منطقه) در آنجا مشکل اسطوره‌سازی برای ایجاد موج مهاجرت یهودیان و انحراف افکار بین‌المللی به راحتی حل می‌شد.

بنابراین صهیونیسم با حمایت دولت انگلستان طی یکسری روابط دیپلماتیک پا به منطقه گذاشت و تا به امروز در راستای دستیابی به اهدافش از هیچ کوشش سیاسی فرهنگی اقتصادی و تروریستی تحت عنوان اسرائیل برای دست یابی به منطقه فروگذاری نکرده است.

اما اینجا از تاریخچه حضور صهیونیسم و تشکیل حکومت غاصب اسرائیل می‌گذریم و بحث را به اینجا می‌کشانیم که با تمام تدابیری که صهیونیسم میانی برای حضورش در این منطقه اندیشید همه قوایش را بکار گرفت تا بتواند اهداف شومش را به منصه ظهور برساند. جوانانی پیدا شدند که با دستانی خالی و با دلی پر امید و عشق به وطن و اسلام بر قلب این سفاکان حمله برده‌اند و تمام معادلات دنیوی آنها را با معادلاتی اخروی برهم زده‌اند و رو به سوی پیروزی حرکت می‌کنند.

انتفاضه فلسطین

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره در سال ۱۳۵۷ م/ ۱۹۷۹ هـ شکل گرفت، ناحوم گولدمن، یکی از مؤسسان کنفرانس جهانی و از بزرگ‌ترین حامیان برپایی وطن ملی یهود در فلسطین، و رئیس وقت صندوق یهود، در کتاب مهم خود تحت عنوان اسرائیل به کجا می‌رود، نوشت:

«این جزیره یهودی در اقیانوس عربی اطراف خود از بین خواهد رفت و شانس آن خیلی محدود خواهد بود».

در ابتدا کمتر کسی به این تحلیل و پیشگویی وی توجه کرد، اما با پیروزی و حمایت انقلاب اسلامی ایران از نهضت مردم فلسطین، و آغاز انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی این نظر به واقعیت تبدیل شد که جزیره مزبور (یهودی) از بین خواهد رفت، اما نه در میان اقیانوس عربی پیرامون خود، بلکه در میان امواج پرتلاطم انقلاب اسلامی که از شرق شروع شده است و دامنه‌ی آن فلسطین اشغالی را نیز فرا خواهد گرفت.

انتفاضه ۱۸، یا قیام فراگیر فلسطین اشغالی، یا آن جبهه به نام انقلاب مساجد یا معجزه‌ی قرن بیستم نامیده شده، اولین جهاد مردم فلسطین بر ضد رژیم صهیونیستی اسرائیل نیست و طبیعتاً آخرین آن نیز نخواهد بود. بلکه حرکتی مردمی و حلقه‌ی بارزی است از سلسله و زنجیره‌ی جهاد تاریخی مردم فلسطین، که از سال ۱۹۴۸، به اتحاد و روش‌های گوناگون، در قالب‌های حزبی و گروهی و حرکت‌های مردمی و یا اعتصاب جریان داشته است. به‌طور کلی نمی‌توان انتفاضه را از تاریخ فلسطین و مبارزه با دشمن صهیونیستی جدا کرد. مبارزه‌ای که از زمان سلطه‌ی استعمار انگلیس بر این سرزمین شروع شد، و با تشکیل دولت اسرائیل ادامه یافت، و با تشکیل جنبش‌های مقاومت فلسطینی از سال ۱۹۶۵، قالب و شکل حزبی و گروهی به خود گرفت. تا این‌که جریان‌های سیاسی مدعی فلسطینی، به دلایل گوناگون، از مرکزیت مبارزه با رژیم صهیونیستی خارج شدند، و روز به روز مشعل مبارزه با این رژیم، رو به افول و خاموشی گرائید. اما در مقابل آن، انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره با وارد کردن اسلام به صحنه‌ی مبارزاتی مردم فلسطین، به کالبد و جسم نیمه جان نهضت فلسطین که رو به سردی گزائیده بود جانی دوباره بخشید. در نتیجه، دوباره آتش زیر خاکستر انقلاب فلسطین شعله‌ور شد، و در انتفاضه دسامبر ۱۹۸۷ میلادی تبلور یافت.

^{۱۸} . انتفاضه از نفوذ گرفته شده و به معنای لبریز شدن و سررفتن مظلوف از داخل ظرف است، به همین لحاظ به قیام مردمی و سراسری در سرزمین‌های اشغالی فلسطین که فراگیر شد، و همه گروه‌های مردمی را دربرگرفت، انتفاضه اطلاق می‌شود.

انتفاضه‌ی فلسطین، صرف‌نظر از عوامل متعدد شکل‌گیری آن، بدون هیچ وابستگی گروهی یا سازماندهی قبلی جریان‌های سیاسی مقاومت وابسته به دولت‌های عربی و با الهام از انقلاب اسلامی ایران به منصف ظهور نشانیده شد و وجه تسمیه انقلاب مساجد را به خود اختصاص داد. از آنجا که این قیام، بزرگ‌ترین دستاورد و پیامد تجربه‌ی نهضت فلسطین در ظرف سال‌های مبارزه، به ویژه از سال ۱۹۴۸ م تاکنون است، ضروری است به منظور شناخت بهتر و درک عمیق‌تر ماهیت و بازتاب و پیام‌های آن، مسائل زیر را به‌طور گذرا و مختصر بررسی کنیم:

الف) عوامل مؤثر در پیدایی انتفاضه فلسطین.

ب) اقدامات سرکوبگرانه اسرائیل در انتفاضه.

ج) نیروهای شرکت کننده در انتفاضه.

د) دستاوردها و پیامدهای انتفاضه.

عوامل مؤثر در پیدایی انتفاضه

انتفاضه‌ی فلسطین را نمی‌توان تابع علت واحدی دانست، و یا پیدایی و گسترش آن را در چندین علت خلاصه کرد. بلکه شروع این قیام فراگیر و استمرار آن، بدون شك تابع علل و عوامل متعددی در ابعاد محلی منطقه‌ای و جهانی است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱ - عوامل فلسطینی

به نتیجه نرسیدن مبارزات پیشین گروه‌های فلسطین در طی مبارزات که در شکل‌ها و قالب‌های گوناگون و متعدد سیاسی چپ و غیرمذهبی شکل گرفته بود، نه تنها پیروزی ملت فلسطین ضد اشغال‌گری صهیونیسم را به ارمغان نیاورد، بلکه موجب اختلاف بین طبقات گوناگون فلسطینی و ناکامی فلسطینیان در برابر رژیم صهیونیستی شد. این گروه‌ها، علاوه بر اختلاف‌هایی که با یکدیگر داشتند، مبارزه خود بر ضد رژیم صهیونیستی را در خارج از سرزمین‌های اشغالی فلسطین سازماندهی کردند، آن هم به صورت محدود، غیرمستمر و مقطعی. این گروه‌ها و سازمان‌های مقاومت پایگاه‌هایی در کشورهای همجوار فلسطین اشغالی مثل سوریه، مصر، اردن لبنان و حتی دیگر کشورهای عربی همچون عراق، لیبی و الجزایر داشتند و لذا مجبور بودند سیاست‌های خود را با سیاست‌های رژیم عربی همسو و هماهنگ کنند. در این صورت،

مبارزه با رژیم اشغالگر قدس، منوط به رضا و توافق این رژیم‌ها بود. در حالی که برخی از این رژیم‌ها به سبب ماهیت استبدادی و سرسپردگی به قدرتهای استعماری غربی، و بعضی دیگر به علت ترس از انتقام اسرائیل، و تعدادی نیز به دلیل نگرانی از تأثیر فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی مبارزاتی متناسب با فلسطین بر جامعه و مردم خود، سعی می‌کنند تا الگو و شیوهی مبارزاتی متناسب با وضع خود را بر فلسطینی‌ها تحمیل کنند.

اختلاف‌های گروهی و تفرقه نیز عامل دیگری بود که گریبانگیر مقاومت فلسطین تا پیش از انتفاضه بود. زیرا هر يك از کشورهای عربی، پس از این که در سال ۱۹۶۷ م جنبش مقاومت فلسطین را خطری برای خود احساس کردند، اقدام به ایجاد و یا تقویت جناح‌ها و افراد وابسته به خود در سازمان آزادی‌بخش فلسطین کردند. یعنی هر کدام، جناحی در داخل مقاومت فلسطین تشکیل دادند، که اولین هدف و مأموریت آن، حفظ منافع کشور مورد نظر خود در مسئله فلسطین بود. این اختلاف‌ها و جناح‌بندی‌ها در داخل مقاومت فلسطین، پدیده‌ای شوم و مسموم برای مبارزات ضد صهیونیستی فلسطینی‌ها بود، زیرا در بعضی موارد، اختلاف‌ها آن قدر عمیق و گسترده شد که از انشعاب و تحزب و گروه‌گرایی بالاتر رفت، و حتی به درگیری مسلحانه و تصفیه‌های خونین میان آن‌ها انجامید.

در بعد مبارزه با رژیم صهیونیستی نیز فلسطینی‌ها تا پیش از انتفاضه نه تنها نتوانستند پیشرفت و تحولی داشته باشند، بلکه در مقایسه با مبارزات سال‌های اولیه پس از اشغال فلسطین (۱۹۴۸) نیز فاصله بیشتری تا پیروزی و تشکیل کشور مستقل فلسطینی پیدا کردند. در جنگ‌های عرب و اسرائیل، در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی، کشورهای عربی، علی‌رغم برتری نیرویی، نتوانستند به موفقیت چشمگیری دست یابند، هر سال که از اشغال فلسطین می‌گذشت، مبارزه با رژیم اشغالگر قدس از شکل و محتوای نظامی خارج می‌شد، و بیشتر جنبه سیاسی و دیپلماتی پیدا می‌کرد. به نحوی که فلسطینی‌ها در برخورد با اسرائیل دو گام به عقب و يك گام به جلو می‌گذاشتند. تا آنجا که فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی، دچار احساس سرخوردگی عمیق شدند و تصمیم گرفتند که به جای دل‌بستن به نیروهای سازمان آزادی بخش فلسطین و ارتش کشورهای عربی، در فکر چاره‌ای دیگر باشند.

آن‌ها شاهد انحطاط و فروپاشی مبارزات سازمانی، سیاسی و دیپلماتی عرب‌ها، در برابر تقویت سلطه اسرائیلی‌ها بر سرنوشت و سرزمین خود و احداث مداوم شهرک‌های مهاجرنشین یهودی می‌شدند. لذا به فکر ایجاد حرکتی وسیع و مردمی و غیروابسته بر ضد اسرائیل در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین افتادند.

۲ - عوامل منطقه‌ای

الف) انقلاب اسلامی ایران: پس از اینکه مردم فلسطین، تجربه‌های تلخ رهبران سیاسی خود را پشت سر گذاشتند، و هیچ روزنه‌ی امید در داخل افق و آرزوهای آن‌ها هویدا نشد، انقلاب اسلامی ایران شکوفا شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ هـ ش به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره، انوار مقدس آن بر منطقه تابید و مراحل رکود و تاریکی و یاس و ناامیدی را از صحنه فلسطین زدود. انقلاب اسلامی ایران از آغاز، شعار آزادی قدس شریف و فلسطین را از چنگال رژیم اشغالگر قدس و فرزند نامشروع نظام سلطه جهانی، سرداد. امام خمینی قدس سره مسلمانان جهان را به بسیج تمام توان و امکانات خود برای رویارویی با صهیونیسم غاصب دعوت کرد، و شعار نابودی اسرائیل را سرلوحه فعالیت‌های مسلمانان قرار داد.

جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از رهبر و بنیانگذار خود، اولین سفارت فلسطین در جهان را در تهران بازگشایی کرد. مدتی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشت که موج اسلام‌خواهی در کشورهای مسلمان منطقه شروع شد. نسل جوان فلسطینی که از مبارزات صوری و غیراصولی سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی، در قالب‌های سوسیالیسم و مارکسیسم و ملی‌گرایی عربی مأیوس و ناامید شده بودند، روح انقلابی حاکم بر ایران را لمس کردند. به تدریج با مطرح شدن ایدئولوژی اسلام از ناحیه انقلاب ایران در برخورد با مشکلات جهان اسلام، به ویژه مسئله فلسطین، تصور جدیدی در اذهان پیدا شد. که در آن، نشانه‌های انقلاب و سرکشی و طغیان بر ضد اشغالگران آشکار بود.

اما این مرتبه طغیان و قیام مردم فلسطین جدی‌تر نمایان شد و از بحث و سازش با اسرائیل در آن خبری نبود. آن‌ها راه خلاً موجود در صحنه مبارزاتی در فلسطین را یافتند و به سوی مذهب روی آوردند. لذا، گرایش به اسلام در نسل جدید فلسطینی و گسترش نشانه‌های آگاهی و ظلم ستیزی، که با دین حنیف الهی تطابق داشت، شروع شد و نقش گروه‌ها و احزاب ملی و چپ‌گرا روز به روز در داخل فلسطین اشغالی کمرنگ و ماهیت واقعی آنها مشخص شد.

این روحیه به سرعت در ضمیر انسانی و روان گروه‌های مختلف مردم فلسطین در شهرهای غزه، الخلیل، طولکرم و بیت‌الحم که در زیر فشار سر نیزه اسرائیلی‌ها قرار داشت، شاهد شکوفایی تفکر جدیدی شد که از انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار آن حضرت امام خمینی قدس سره الهام می‌گرفت و بر کلیه اندیشه‌های سیاسی و سازش کارانه‌ی چپ و راست خط بطلان می‌کشید. با احیای این تفکر در فلسطین، مبارزات سیاسی سازمانی و گروهی خارج از

مناطق اشغالی رویه افول نهاد و اولین آثار انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷ هویدا شد. **ب) مقاومت اسلامی لبنان:** بحث در مورد انتفاضه‌ی فلسطین به طور ناخودآگاه ذهن انسان را متوجه عوامل و پارامترهای دیگری در بعد منطقه‌ای آن می‌کند، که بدون شك اولین محور آن لبنان و به طور دقیق مقاومت اسلامی است. پس از اشغال جنوب لبنان و تسلط صهیونیست‌ها بر آن، در سال ۱۹۸۲ مقاومت اسلامی لبنان، به حق - در خلال مقاومت مسلحانه‌ی مردمی خود در جنوب لبنان در برابر اسرائیل اشغالگر - نمونه پویا و زنده‌ای از حرکتی جهادی و انقلابی را به نمایش گذاشت.

پس از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان در این سال، و شکست طرح‌های سازشکارانه سیاسی - نظامی رهبران سیاسی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پس از آشکار شدن ماهیت دولت‌های سازشکار عرب، مقاومت اسلامی که پا به صحنه‌ی سیاست و عرصه کارزار با صهیونیست‌ها گذاشته بود نقطه عطف جدیدی در کشمکش‌های عرب‌ها و اسرائیل به وجود آورد، که دارای اصالت و ماهیت اسلامی بود. مقاومت اسلامی لبنان با تمسک به همین خط و روش توانست طرح صهیونیست‌ها را در لبنان به شکست بکشانند و نیروهای متجاوز و متجاسر آن را مجبور به عقب‌نشینی از این کشور کند.^{۱۹}

حرکت‌های چشم‌گیر و جهادی مقاومت اسلامی در تمام جهان اسلام منعکس و آثار آن به خوبی در فلسطین اشغالی آشکار شد. جوانان فلسطینی که شاهد عملیات متهورانه و استشهادی مقاومت اسلامی بودند وضع خود را در مناطق اشغالی فلسطین و با وضع مسلمانان جنوب لبنان مقایسه کردند. آنها دریافتند روحیه‌ای که در جنبش انقلابی نیز کارساز و موثر باشد و پیروزی بردشمن در يك منطقه و جبهه محدود نیست و امکان پیروزی در جای دیگری وجود دارد.

با این روش مقاومت اسلامی لبنان روحیه جهادی و مبارزات ضد صهیونیستی در داخل فلسطین از نو برانگیخته شد. آنان توانستند اعتقاد به خداوند و اعتماد به نفس و انگیزه‌های مقاومت و انقلاب را در دل کلیه‌ی طبقات فلسطینی در برابر اسرائیل زنده کنند. آغاز دوم انتفاضه مسجدالاقصی پس از اقدام شارون جنایتکار در ورود به حرم شریف قدس با حمایت ۲۰۰۰ سرباز صهیونیست اتفاق افتاد در این انتفاضه تا اول تیرماه ۱۳۸۲ بیش از ۲۵۲۷ فلسطینی به شهادت رسیده و بیش از ۶۰ هزار نفر مجروح شده‌اند. ضمناً در این انتفاضه تا این تاریخ ۷۶۸ اسرائیلی به هلاکت رسیده‌اند.^{۲۰}

^{۱۹} . صفا تاج مجید، انتفاضه، کیهان: ۱۴۶۶۲، ۱۰/۵/۱۳۷۱ ش .

^{۲۰} . پایداری فلسطین از نگاه تاریخ و سرزمین: ص ۲۹ .

به این ترتیب، ملت مسلمان فلسطین با بهره‌گیری از انقلاب اسلامی ایران و مقاومت اسلامی لبنان مصمم شد تا با اعتقاد به اسلام و برخورداری از روحیه انقلابی، مرحله جدیدی را برای مبارزات رهایی‌بخش خود ترسیم کند. آن‌ها درک کردند که دامنه انقلاب اسلامی به يك محدوده جغرافیایی منحصر نیست و شعاع آن فراتر رفته است و به زودی تمام دنیای اسلام را در برمی‌گیرد. انقلابی که عظمت اسلام را نمایان کرده و امت اسلامی را از مرحله‌ی ذلت و خواری و خضوع در مقابل استکبار و عوامل دست‌نشانده‌اش به مدارج پیروزی و رهایی و استقلال می‌رساند.

(ج) خیانت بعضی از سران عرب: ملت مظلوم فلسطین از همان هنگامی که کشورشان با تباری و توافقی کشورهای استعمارگر، تحت قیمیت و سلطه‌ی انگلیس قرار گرفت اولین ضریات تازیانه‌های ظلم و تجاوز را بر پیکر خود احساس کرد. با تشکیل دولت اسرائیل به کمک استعمار انگلیس و با تباری سران خیانتکار عرب ملت فلسطین کاسه زهر محرومیت و جدایی از سرزمین اجدادی خود را سرکشید. از آن زمان به بعد در زیر سلطه‌ی رژیم صهیونیستی به زندگی برزخی خود ادامه داد.

هر روز که از زمان اشغال فلسطین می‌گذشت بر درد و رنج آنان افزوده می‌شد. زیرا از يك سو رژیم صهیونیستی با خشونت ترور جنایت و دیپلماسی پنهان و اشکار خود در صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ای سعی در تحکیم سلطه‌ی خود بر فلسطین اشغالی و کسب موقعیت برتر در منطقه داشت، و از سوی دیگر، برخی کشورهای عربی، به ویژه مصر به سوی سازش با رژیم صهیونیستی و فراموش کردن تاریخ و تمدن و مبارزات ملت فلسطین گام برداشتند.

در بین کشورهای عربی، سادات، رئیس جمهور مصر، قرداد ننگین کمپ دیوید را با رژیم صهیونیستی امضا کرد. وی علاوه بر خارج کردن بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشور عربی از خط کشمکش عربی - اسرائیلی، ضربه شکننده‌ای بر پیکر فلسطین وارد کرد، و تمام آرمان‌ها و آرزوهای مردم فلسطین را که چشم امید به ارتش آن کشور دوخته بودند، نقش بر آب کرد. لذا، آنان به این نتیجه رسیدند که: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». به این دلیل:

«فعالیت جوانان مسلمان فلسطینی پس از شکست کشورهای عربی در جنگ ۱۹۶۷ و رویکرد آن‌ها به سازش با اسرائیل، شکل انفرادی و سازمان یافته به خود گرفت. جهاد برضد اسرائیل، از سوی جوانان شهادت طلب آغاز شد و در کرانه غربی و نواره غزه، از سال ۱۹۸۵، عملیات فردی علیه صهیونیست‌ها در شهرهای اشغالی فلسطین رو به افزایش نهاد، و قیام پراکنده،

مثل پرتاب سنگ علیه ارتش اسرائیل بعضی از خیابان‌ها را فرا گرفت».

۳ - سرکوب و شکنجه فلسطینیان

رژیم صهیونیستی همواره در راستای اهداف تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ی خود، به سرکوب فلسطینیان در کرانه غربی و نور غزه اقدام کرده است. این اقدامات، در دوره ی بین سال‌های ۱۹۶۷- ۱۹۸۷ از شدت بیشتری برخوردار شد.

به ویژه با اقداماتی ضد بشری نظیر: کشتار جوانان، زندانی کردن آن‌ها بدون تحقیق، بازداشت و اقامت اجباری افراد، انهدام منازل، بیرون راندن عرب‌ها، جلوگیری از ورود فلسطینیان به وطن‌شان، بستن مؤسسه‌های آموزشی و اجتماعی و تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم، جلوگیری از احداث منازل مسکونی و ساختمان‌ها در روستاها، به وجود آوردن مشکل‌های اقتصادی بر فلسطینیان و... در این راستا، حکومت اسرائیل بیش از هزار منزل مسکونی را منهدم کرد، و چندین روستا را به بهانه‌ی مسائل امنیتی و توسعه‌ی خیابان‌ها به‌طور کامل از بین برد. رژیم صهیونیستی همچنین در مدت بیست سال (۱۹۸۷- ۱۹۶۷) بر ۵۲ درصد از زمین‌های کرانه غربی، و ۲۳ درصد از زمین‌های نوار غزه استیلا یافت، و تعداد مستعمره‌های یهودی‌نشین فقط در کرانه غربی، به بیش از ۱۴۹ مستعمره، و شمار ساکنان آن‌ها به بیش از ۶۵ هزار تن بالغ شد.

رژیم صهیونیستی همچنین برخی از مراکز مقدس مسلمانان و مسیحیان را مورد تعرض قرار داد، که تظاهرات اعتراض‌آمیز وسیعی علیه آن به وجود آمد. از جمله‌ی این اقدامات تعرض‌آمیز و تجاوزکارانه، می‌توان آتش زدن منبر صلاح الدین ایوبی در مسجد الاقصی، در ۱۹۶۹/۸/۲۱ که تظاهرات گسترده‌ای از مسجد الاقصی علیه صهیونیست‌ها شروع شد. هجوم ارتش اسرائیل به حرم مسجد الاقصی و تیراندازی به سوی نمازگزاران در صحن مسجد، که ده‌ها تن مجروح شدند، و نیز تلاش صهیونیست‌ها برای انفجار و انهدام مسجد الاقصی، و نیز تلاش آن‌ها برای انهدام مسجد به وسیله هواپیماهای بمب افکن. تجاوزات دیگری نیز در تاریخ یازدهم آوریل ۱۹۸۲ از سوی ارتش اسرائیل به این مسجد انجام گرفت، که عده‌ای از نمازگزاران به شهادت رسیدند و ده‌ها تن نیز زخمی شدند. اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه‌ی رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان و اماکن مقدس اسلامی و مسیحی فلسطین، همچنان، علی رغم محکومیت جهانی آن، ادامه یافته است.

۲ - عوامل جهانی و بین‌المللی

حمایت‌های بی‌دریغ و مستمر قدرت‌های جهانی به ویژه آمریکا از رژیم صهیونیستی، در مجامع گوناگون جهانی، به خصوص در سازمان ملل متحد، و نیز نشستن برخی از کشورهای عربی به پشت میز مذاکره با اسرائیل، سبب شد تا به مرور زمان، رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی در صحنه جهانی و بین‌المللی و نیز تحریم‌های سازمان ملل خارج شود. نیز با بسیاری از کشورهای آفریقایی روابط دیپلماتیک برقرار کند، و از تحریم‌های اقتصادی عرب‌ها رهایی یابد. تا آنجا که موفق شد بخش عظیمی از یهودیان (فالاشه) اتیوپی را به سرزمین اشغالی فلسطین انتقال، و آن‌ها را در شهرک‌های یهودی‌نشین اسکان دهد.

از سوی دیگر سیاستی را که گورباچف (آخرین رئیس جمهوری شوروی سابق) از زمان به دست‌گیری قدرت در سال ۱۹۸۵، تحت عنوان پروسترویکا و گلاسنوست دنبال کرد، به روند انتقال گسترده‌ی یهودیان شوروی به اسرائیل شدت بخشید. سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و فروپاشی اردوگاه شرق که تا دیروز از حامیان حقوق فلسطینیان بود، و نیز برهم خوردن توازن قوا به نفع غرب که از حامیان اسرائیل بود، موجب شد تا کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی که از زیر چتر شوروی رها شده بودند، برای رهایی از مشکلات داخلی و معضلات اقتصادی که از نظام کمونیستی به آن‌ها به ارث رسیده بود، به برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل روی آوردند. لهستان، مجارستان و چک اسلواکی، در ابتدا، و سپس بلغارستان، پس از ۲۳ سال قطع رابطه با اسرائیل، مجدداً روابط سیاسی خود را با این رژیم از سر گرفتند.

این رویدادها به دنبال فروپاشی بلوک شرق و روی‌آوری به سوی برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی، به قدری در صحنه داخلی و جبهه مبارزاتی فلسطینیان تأثیر منفی گذاشت که برخی گروه‌های عضو جنبش مقاومت فلسطین نتوانستند نگرانی و موضع انفعالی و ناامیدانه‌ی خود را پنهان کنند. نماینده‌ی سازمان آزادی‌بخش فلسطین در فرانسه (ابراهیم الصوص)، در مصاحبه با مجله هفتگی با ساچ، در آوریل ۱۹۹۰ اظهار داشت:

«تجدید روابط دیپلماتیک بین کشورهای اروپایی شرقی و اسرائیل ممکن

است به صلح (!) کمک کند».

وی همچنین اضافه کرد:

«کنار گذاشتن اسرائیل به این معناست که کسی نتواند بر آن تأثیر بگذارد

و یا اسرائیلی‌ها را به برقراری صلح تشویق کند».

حوادث و رویدادهای مذکور و چندین مسئله مشابه دیگر در صحنه‌ی جهانی و بین‌المللی، نه تنها فلسطینی‌ها را به باز پس‌گیری سرزمین‌شان از دست رژیم اشغالگر قدس امیدوار نکرد، بلکه به تقویت اسرائیل نیز کمک، و رویای چندین ساله‌ی آنها را نیز نقش بر آب کرد. فلسطینیان نتوانستند با کمک مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی، از جمله سازمان ملل متحد، حتی به کوچکترین خواسته‌ی خود که طرح تقسیم فلسطین بود، دست یابند. لذا، مردم دریافتند که جز اتکال به نیروی لایزال الهی و استفاده از مسلسل‌های متکی بر ایمان، هیچ کس به جز خودشان نمی‌تواند دفتر سرنوشت فلسطین را ورق بزنند.^{۲۱} در کنار عواملی که ذکر شد، عوامل دیگری نیز در شروع انتفاضه تأثیر داشت. از جمله‌ی آنها می‌توان عوامل زیر را نام برد:

۱ - برخی از جوانان جنبش اسلامی که از زندان مرکزی غزه گریخته بودند، به دست نیروهای نظامی اسرائیل به شهادت رسیدند. تشییع جنازه‌ی آنها منجر به حرکت و قیام اعتراض‌آمیز علیه سلطه‌گران صهیونیستی شد.

۲ - عملیات نفوذ و فرود عده‌ای از مجاهدان فلسطینی به وسیله‌ی هواپیماهای بدون موتور گلایدر (کایت)، به یکی از پادگان‌های ارتش رژیم صهیونیستی در شمال اسرائیل و درگیری شدید با نیروهای صهیونیستی که طی آن عده‌ای از صهیونیست‌ها کشته شدند و دو نفر از مجاهدان نیز به شهادت رسیدند. این عملیات توانست احساسات ملت فلسطین را در همه جا برانگیزد و آنها را به مبارزه‌ی جدی با رژیم صهیونیستی مصمم کند.

اقدامات سرکوبگرانه اسرائیل در انتفاضه

پس از شروع انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، رژیم صهیونیستی بر شدت تحرکات و اقدامات سرکوبگرانه و امنیتی خود علیه مردم فلسطین افزود. اسرائیل با تمام توان با اعمال فشار بر مبارزان مسلمان فلسطینی و تشدید اقدامات سرکوبگرانه‌ی خود نظیر دستگیری، شکنجه، قتل و کشتار انقلابیون و سرقت اموال و تخریب منازل و محله‌های تجاری آنها برای سرکوب انتفاضه و یا حداقل جلوگیری از آثار و تبعات منفی آن تلاش کرد. ظرف سال‌های اول انتفاضه عده دستگیر شدگان بسیار زیاد و آزار و اذیت و شکنجه‌ی زندانیان فلسطینی در تمام بازداشتگاه‌ها و زندان‌های اسرائیل امری عادی و جاری شد.

²¹ . ماجرای فلسطین و اسرائیل: ص ۶۶ .

ارتش رژیم صهیونیستی اقدام به ضرب و جرح زنان و کودکان و پیگیری و دستگیری و شکنجه‌ی آنها کرد. آنها به وسیله بمب‌دودزا و گاز اشک‌آور به مساجد و نمازگزاران حمله کردند. جوانان را به قتل رسانیدند، اطفال را ربوند و دانشگاه‌ها و مدارس و موسسات آموزشی را تعطیل کردند.

الف - عقوبت‌های دسته جمعی از طریق تبدیل زمین‌های فلسطین اشغالی به زندان‌های بزرگ، منبع عبور و مرور افراد، لوازم و اثاثیه منزل و نابودی مواد تدارکاتی و غذایی در هنگام عملیات تفتیش، سرپا نگه داشتن فلسطینی‌ها به مدت زیاد در صحرا و بیابان و قرار دادن آنها در سرمای شدید زمستان و یا زیر اشعه‌ی خورشید (افتاب) در فصل تابستان و حتی بدون هیچ‌گونه استتار و تفاوتی هتک حرمت به علمای دینی و اماکن و مراکز عبادی و مذهبی مسلمانان.

ب - بیرون راندن و تبعید فلسطینیان از سرزمین آبا و اجدادی خود. تا حدی که عده‌ی افراد تبعید شده به خارج از فلسطین از زمان انتفاضه به بیش از ۶۳ تن رسیده است. با احتساب ۱۱ تن دیگر که حکم تبعید دربار‌هی آنها صادر شده است، شمار کسانی که از سال ۱۹۶۷ تاکنون با این شیوه به خارج از فلسطین تبعید شده‌اند به ۳ هزار تن رسیده است.

افزون بر موارد یاد شده‌ی بالا، اقدامات سرکوبگرانه اسرائیل تاکنون با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون انجام گرفته است. بیشترین فشار بر روی افراد و عناصر شرکت کننده در انتفاضه بوده است که تبعات منفی شایان توجهی برای انتفاضه است. این اقدامات عبارتند از:

۱ - لغو شناسنامه‌های اسرائیلی فلسطینی‌ها و اخراج افرادی که اقدام به پرتاب سنگ می‌کنند یا با سلاح سرد به اسرائیلی‌ها حمله می‌کنند و یا در شورش‌های شهری و انتفاضه دستگیر می‌شوند.

۲ - تعیین مجازات به مدت يك سال برای هرکسی که به سازمان ترابری و حمل و نقل عمومی خسارت وارد و یا به سربازان اسرائیلی و صهیونیست‌ها اهانت و توهین کند.

۳ - جلوگیری از اشتغال به کار افرادی که در انتفاضه شرکت می‌کنند.

۴ - تعیین مراکز و مؤسسه‌های آموزشی به‌منظور استفاده از آنها در عملیات تخریبی و سرکوبگرانه علیه انتفاضه.

۵ - انحلال بیشتر مؤسسه‌های فلسطینی به ویژه در شرق بیت‌المقدس و همچنین انحلال انجمن‌های دانشجویی و ممنوعیت هرگونه فعالیت سیاسی در این مؤسسه‌ها و برخورد‌های غیرانسانی با آنها و اخراج کارمندان اداره‌ها و استادان دانشگاه‌ها که در انتفاضه شرکت می‌کنند.

- ۶ - تشدید و مراقبت‌های فیزیکی از زندان و اعمال سیاست سرکوب زندانیان.
- ۷ - اخراج برخی از افراد که در مقابله تبادل اسرا آزاد شده‌اند.
- ۸ - اخراج کارکنان شهرداری‌ها که انتفاضه همکاری دارند.
- ۹ - اجرای قوانین جدید احداث ساختمان در سرزمین‌های اشغالی به صورتی که طبق آن عرب‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی، قادر به احداث واحدهای جدید مسکونی برای خود نیستند.
- ۱۰ - انهدام منازل و ساختمان‌ها و حتی مزارع زیتون که در داخل آن‌ها سنگ یا بطری آتش‌زا به سوی اسرائیلی‌ها پرتاب شده است.
- ۱۱ - مصادره اتومبیل‌هایی که در فعالیت‌هایی انتفاضه به کار گرفته می‌شود.

نیروهای شرکت‌کننده در انتفاضه

پس از شروع انتفاضه فلسطین، منابع رسمی اسرائیل و نیز رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا، در اظهارات خود، برای کاستن از اهمیت قیام مردم مسلمان فلسطین شرکت‌کنندگان در انتفاضه را مشتی آشوبگر و تحریک شده از جانب خارجی‌ها خواندند، تا صفت زودگذر به آن بدهند. اما حقیقت امر نشان داد که اسلام‌گرایان فلسطینی و گروه‌های داخلی فلسطین اشغالی، و نیز اتحادیه‌ها و کمیته‌های جدید مردمی، هر یک در حد توانایی خود، در بسیج مردم مسلمان فلسطین علیه رژیم صهیونیستی نقش داشته‌اند. رونی جیلد در روزنامه اسرائیلی یدیعوت احارنوت رهبری داخلی انتفاضه را به نام کمیته ملی واحد در امور انتفاضه در مناطق اشغالی یاد کرد، و به ائتلاف نمایندگان هیئت‌ها و جناح‌های مختلف که زیر نظر ساف کار می‌کنند توصیف کرد. اما به مرور زمان مشخص شد که گروه‌های اسلامی فلسطین به ویژه جنبش حماس و جهاد اسلامی فلسطین، در انتفاضه نقش بارزی دارند و فرماندهی متحد انتفاضه که بوق‌های تبلیغاتی از آن یاد می‌کردند، در برگیرنده‌ی گروه‌های ملی و کمونیستی مثل (فتح، جبهه ملی جبهه دموکراتیک و حزب کمونیست فلسطین) است، که تأثیرگذاری و نفوذ آنها را در انتفاضه کمتر از اسلام‌گراهاست.^{۲۲}

البته نقش تشکلهای جدیدی را که پس از شروع انتفاضه ظاهر شدند، و یا به تعبیری انتفاضه آنها را به وجود آورد و به هیچ تشکل سیاسی وابستگی ندارند، نباید ناچیز شمرد.

^{۲۲} . انصار الثورة الاسلامیه انتفاضه: ج ۲، ص ۲۷، ۱۹۹۰.

این تشکلهای خودجوش، فعالیت‌های مشخصی در انتفاضه، مانند انتقال مجروحین به بیمارستان، اهدای خون به مجروحین، کمک مالی به افراد خسارت دیده در انتفاضه و غیره انجام می‌دهند. در این زمینه، یهوشوع بورات، استاد دانشگاه عبری قدس می‌گوید:

«موج اعتراض موجود بر ضداسرائیل موجب شد تا به جز خود به کس دیگر و یا جریان دیگری اعتماد نداشته باشند. زیرا در چنین وضعیتی امکان رشد نسلی از رهبران جوان فلسطینی که در چارچوب سازمان‌های فلسطینی قدیم، به ویژه سابق عمل نمایند، در مناطق وجود دارد. اما این‌ها تابع مقررات ساف و تأثیرپذیر از آن نیستند، بلکه با اقدامات خود در داخل اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی) بر دیگران (ساف) تأثیر خواهد داشت».

جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی از نظر تشکیلاتی و سیاسی در انتفاضه فعال هستند، و در مقایسه با دیگر گروه‌ها، از ویژگی متمایزی برخوردارند. روزنامه واشنگتن‌تایمز با انتشار گزارش ویژه‌ای در مورد فعالیت اسلام‌گراها در انتفاضه، در تاریخ پنجم فروردین ۱۳۷۱ نوشت:

«نیروی قدرتمندی اسلام رفته رفته بر تمام شوون زندگی فلسطینیان مقیم مناطق اشغالی سایه می‌افکند».

به نوشته‌ی این روزنامه، فلسطینی‌ها این روزها از دستورهای اسلام بیش از سازمان آزادی بخش فلسطین پیروی می‌کنند. این گزارش همچنین اضافه می‌کند:

«شعارهایی که این روزها بیشتر بر در و دیوارهای این مناطق به چشم می‌خورد، به جانبداری از جنبش حماس و جنبش آزادی و جنبش جهاد اسلامی است. بسیاری از فلسطینی‌ها معتقدند سازمان آزادی‌بخش فلسطین و ملی‌گراها، عملاً از قدرتی، که داشته‌اند سوء استفاده کرده‌اند، و عملکرد نمایندگان و عوامل ساف در مناطق اشغالی را مورد انتقاد قرار داده‌اند».

اسرائیلی‌ها سعی کرده‌اند تا به نحو مقتضی، از ارتباط جریان‌های اسلامی فلسطین با دیگر گروه‌های اسلامی کشورهای دیگر، و تأثیر انتفاضه در کشورهای عربی، به منظور ارباب آن کشورها، استفاده کنند و ترس کشورهای عربی را برانگیزانند و نظر آن‌ها را برای سرکوبی نیروهای اصولگرای اسلامی فلسطین جلب کنند.

جریان‌های اسلامی فلسطین، هر چند دارای تأثیرهای نسبتاً زیادی در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین هستند، و پایگاه عمده‌ای در میان مردم مسلمان فلسطین دارند، اما دیگر گروه‌ها و تشکلهای مستقل فلسطینی، هر یک درخصوص خط‌مشی سیاسی و توانایی‌های بالفعل خود در داخل فلسطین، در بعضی اقبال نفوذ داشته، و از طریق آنها توانسته‌اند حضور خود را - هر چند اندک - در انتفاضه نشان دهند.

بنابراین، حضور هر یک از گروه‌های سیاسی و اجتماعی موجود در سرزمین‌های اشغالی، و میزان نفوذ نیروهای شرکت‌کننده در انتفاضه، به هیچ وجه یکسان نیست. از آن جا که این قیام حرکتی خودجوش و مردمی است نمی‌توان آن را در یک گروه و جریان خاص محصور کرد، بلکه قیامی است که پس از شروع، گروه‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی فلسطین را به دنبال خود کشید، و آنها دوشادوش مردم مسلمان فلسطین در انتفاضه شرکت کردند، لکن نقش این گروه‌ها و مشارکت آنها در انتفاضه، براساس میزان نفوذشان در مناطق اشغالی فلسطین است.

دست‌آوردها و پیامدهای انتفاضه

انتفاضه پس از گذشت چندین سال از عمر خود در فلسطین، هر چند دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است، و گاهی بر اثر بروز حوادث و رویدادهایی کاهش و یا زمانی نیز شتاب گرفته و پیشرفت تصاعدی پیدا کرده است، اما تاکنون مهم‌ترین و بزرگ‌ترین قیام فلسطین به‌شمار آمده است. به قول اسرائیلی‌ها: «انتفاضه طولانی‌ترین و خشن‌ترین قیام ملی فلسطینی‌هاست» که سرزمین‌های اشغالی شاهد آن بوده است. به ویژه در این سال جدید که علاوه بر ضربات مهلکی که بر پیکر اسرائیل وارد کرده، توانسته است دستاوردها و نتایج مهمی در صحنه‌های داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد، و بسیاری از طرح‌های منطقه‌ای و جهانی سازش با رژیم اشغالگر قدس را نقش بر آب کند یا به شکست بکشانند.

در زیر به مهم‌ترین دستاوردهای انتفاضه اشاره می‌شود:

۱ - محکومیت جهانی اقدامات سرکوبگرانه رژیم صهیونیستی انتفاضه با تقدیم شهادی بسیار و تحمل بدترین و وحشیانه‌ترین خشونت‌ها و سرکوب به دست صهیونیست‌ها، که بیشتر رسانه‌های گروهی جهان شاهد آن بوده‌اند، نشان داد که مردم فلسطین تنها با خون‌جوشان خویش به موجودیت خود در این گرداب‌های توطئه و بی‌غیرتی‌های قومی، ادامه می‌دهند و حیات و بقای خود را تضمین می‌کنند. همچنین، هاله‌ای از مطلوبیت را به دور فلسطینی‌ها پیچیده به گونه‌ای که نه تنها در مجامع بین‌المللی جهانی و کشورهای اسلامی، اقدامات سرکوبگرانه

اسرائیل محکوم شده است، بلکه موج حمایت مردم مسلمان منطقه را از ملت مظلوم فلسطین را برانگیخته، و بسیاری از دولت‌ها در حمایت از انتفاضه، و یا حداقل محکوم کردن سیاست سرکوبگرانه و تروریستی اسرائیل به دنبال خود کشیده است. حتی توانسته است که در بین یهودیان و احزاب و گروه‌های صهیونیستی اختلاف ایجاد کند و احزاب میانه‌رو و دست چپی اسرائیلی را که مخالف سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت حاکم بوده‌اند، در صحنه سیاسی اسرائیل برای مخالفت با آن مصمم‌تر کند.

۲ - خارج شدن رهبری مبارزه ضد صهیونیستی از دست رهبران سیاسی سازشکار فلسطینی انتفاضه با کسب تجربیات پنجاه سال گذشته، مبارزه با اسرائیل را برای پایان دادن به سلطه‌ی آن بر فلسطین اشغالی، از قالب‌های گروهی و دیپلماسی خارج کرد، و خطمشی مبارزه را دست رهبران سیاسی مذهبی و جریان‌های اسلامی و مردمی در داخل فلسطین انتقال دهد. این رهبری جدید، امروزه، در بسیاری از رویدادهای سیاسی فلسطین حضور دارد، و با عملکردها و مواضع انقلابی خویش، در عمل برخی از سازمان‌های مقاومت فلسطین را به دنبال خود کشیده است. نمونه‌ی بارز این حرکت را می‌توان در پیروی گروه‌ها و سازمان فلسطینی از انتفاضه مبنی بر تحریک و محکوم کردن کنفرانس صلح خاورمیانه، و مذاکرات صلح رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین با رژیم صهیونیستی برشمرد.

۳ - قوت بخشیدن به ریشه‌های انتفاضه و انقلاب در دل مردم مسلمان منطقه انتفاضه، به سبب مستقل، خودجوش، مردمی و اسلامی، به‌عنوان تنها راه‌هایی از چنگال صهیونیسم است. انتفاضه، به دلیل این که فقط به مردم متکی بود، بدون پذیرش هرگونه انقیاد و نفوذ رژیم‌های عربی منطقه، با قوت تمام به راه خود ادامه داد، و پرتو و دامنه‌ی آن به سایر کشورهای عربی امتداد یافت، و کل منطقه را تحت تأثیر قرار داد انتفاضه ریشه‌های انقلاب را در دل مردم مسلمان منطقه قوت بخشید، و باعث شد گرایش به اسلام و اتکای به نفس در مردم این کشورها زنده شود و جوشش مستمر آن، رژیم‌های عربی سازشکار را نیز با مشکلات و بحران‌های داخلی ناشی از گرایش‌های اسلامی مردم آن‌ها مواجه کرد.

۴ - شکست طرح‌های ذلت بار سازش با رژیم صهیونیستی تشدید انتفاضه در سرتاسر فلسطین اشغالی، و سیر تصاعدی حرکت‌های ضد صهیونیستی، از سوی فلسطینی‌ها، در عمل طرح‌ها و حرکت‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای سازش با اسرائیل را با شکست مواجه کرد. رژیم صهیونیستی و حامی آن آمریکا چنان مستاصل شدند که کوچک‌ترین پیشرفتی در محدود کردن انتفاضه و جلوگیری از اسلام‌خواهی آن نداشتند. انتفاضه ثابت کرد که صهیونیسم

و امپریالیسم جهانخواه و ارتجاع عرب و سازشکاران فلسطینی، جزء تفکیک ناشدنی از یک پیکرند، و در منطقه مشترکی از سرنوشت قرار دارند. به همین دلیل، همه‌ی این جریان‌ها و رژیم‌ها، حتی برای دستیابی به یک توافق کلی و منطقه‌ای در مذاکرات صلح عرب‌ها و اسرائیل که با شرکت کشورهای عربی منطقه و فلسطینی‌های وابسته به خط سازش با اسرائیل در مادرید، واشنگتن، لندن و اسلو تشکیل شد، توفیقی به دست نیاورند. دلیل این مسئله را جورج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا صراحتاً اعلام داشت. او قیام اسلامی در فلسطین را سبب اصلی شکست مذاکرات صلح دانست و از اسرائیل خواست تا برای کسب موافقت عرب‌ها و همچنین دسترسی به صلح، انتفاضه را بیش از پیش مهار کند. اسحاق رابین، نخست وزیر مقتول رژیم صهیونیستی نیز همزمان با شروع دور هفتم مذاکرات عرب‌ها و اسرائیل، در گفت‌وگو با مجله فرانسوی ریان لوموند، بر سرکوبی انتفاضه تأکید کرد و اظهار داشت دولتش با تمام امکانات نظامی به مقابله با فلسطینی‌ها خواهد پرداخت.

۵ - ایجاد وحدت و هماهنگی مبارزاتی بین گروه‌های مختلف فلسطین بر ضد رژیم صهیونیستی انتفاضه توانست مناطق سه‌گانه فلسطین اشغالی را تحت شعار استقلال ملی وحدت بخشند، و کرانه غربی، نوار غزه و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ را تبدیل به پیکر واحد در برابر اسرائیل کند. این وحدت، برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی فلسطین از سال ۱۹۴۸ شکل گرفت. در سال‌های اولیه اشغال فلسطین و سال‌های ۱۹۶۷ - ۱۹۶۹، مقاومت چشمگیری مشاهده نمی‌شد، مگر یک مجموعه عملیات فردی در مناطق دورافتاده. در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۷۰ نیز جنبش سیاسی ملی در کرانه غربی فعال شد، ولی چنین حرکت‌هایی در دو منطقه دیگر فلسطین اشغالی صورت گرفت. سال ۱۹۸۰ به پایان نرسیده بود که جنبش اسلامی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸، گامی به سوی عملیات مسلحانه بر ضد نهادهای اقتصادی رژیم صهیونیستی برداشت. اما انتفاضه، خواهان انقلاب همه‌جانبه و همگانی فلسطین در تمام سرزمین‌های اشغالی شد، و یک انسجام و وحدت اجتماعی در سرتاسر فلسطین اشغالی به وجود آورد. به این ترتیب، انتفاضه بر کلیه طرفداران نزاع و کشمکش بی‌ثمر در صحنه داخلی فلسطین غلبه یافت، و حرکت‌های ضد صهیونیستی در همه‌ی مناطق فلسطین را انسجام بخشید. همه‌ی گروه‌های جامعه، اعم از دانشجویان و کشاورزان و بارزگان و کودکان، در صفی واحد در برابر اسرائیل قرار گرفتند و شعار آزادی فلسطین از بحر تا نهر (شرق تا غرب) و از راس ناقوره تا غزه ۲۳ (شمال تا جنوب فلسطین) را در سرتاسر منطقه سر دادند.

²³ . من البحر الى النهر و من رأس الناقوره الى غزه اصطلاحی است که برای تمامیت سرزمین فلسطین بکار برده می‌شود.

آن‌ها برای همگان روشن کردند که مبارزه با اسرائیل نه تنها بر سر مرز و حدود جغرافیایی فلسطین است، بلکه مبارزه‌ای است برای بقا، که اصل وجود رژیم صهیونیستی را مورد سؤال قرار می‌دهد و خواستار نابودی آن به طور کامل است.

۶ - شکست دستگاه‌های امنیتی و نظامی اسرائیل در خاموش کردن انتفاضه رژیم صهیونیستی، تمامی دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی خود را برای شکست انتفاضه و خاموش کردن آتش آن بسیج کرد. آن‌ها از هیچ اقدامی در این راه، حتی زندانی کردن، کشتار، شکنجه کوتاهی نکردند. اما در پایان بخشیدن به انتفاضه و یا حداقل آرام کردن آن، با شکست مواجه شدند. در صورتی که در سال‌های گذشته، با توهم و خیال تفوق کامل و حتمی بر عرب‌ها و شکست‌ناپذیری ارتش خود، زندگی می‌کردند. ولی پس از گذشت پنج سال از شروع انتفاضه، ناتوانی خود را در مهار و خاموش کردن آتش آن اعلام کرده‌اند. در این زمینه، ژنرال دان‌شمرون، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، ضمن اشاره به ناکامی در کنترل انتفاضه، اعلام کرد: «حجم نیروهای اسرائیلی در نوار غزه، به دنبال آشوب‌ها سه برابر حجم زمان عادی خود شده، و بسیار بیشتر از حجم نیرویی است که در سال ۱۹۶۷ نوار غزه و کرانه غربی را اشغال کرد».

اسحاق رابین نخست وزیر مقتول رژیم صهیونیستی نیز پس از حمله‌ی شهادت طلبانه یکی از جوانان انقلابی و مسلمان فلسطینی به یک اتوبوس حامل صهیونیست‌ها، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، که به تلافی کشتار وحشیانه‌ی نمازگزاران حرم ابراهیم علیه‌السلام انجام گرفت، علناً تصریح کرد:

«اسرائیل تاکنون بیشترین ضربات را از انتفاضه خورده است».

زیرا انتفاضه بر ارتش و دستگاه‌های امنیتی و نظامی اسرائیل نبردی را تحمیل کرد که آمادگی ورود به آن را نداشت، و به یک جنگ فرسایشی و قیامی طولانی مدت تبدیل شد. این رژیم در تنگنایی قرار گرفت که حتی کودکان و جوانان فلسطینی، که زمانی نام اسرائیل در درون بزرگان آن‌ها رعب و وحشت ایجاد می‌کرد، به آسانی توانستند در برابر دشمن اسرائیلی قرار بگیرند، و از اسلحه‌ی آنان نترسند. به این ترتیب بسیاری از اصول و پایه‌های حاکمیت اسرائیل مورد تهدید قرار گرفت، و حامیان آن مجبور شدند تا خطر انتفاضه را به تعویق یا تأخیر اندازند. لذا، تلاش کردند تا قبل از دستیابی انتفاضه به پیروزی، آن را تحت کنترل خود درآورند.

۷ - به شکست کشاندن طرح‌های صلح و سازش با رژیم صهیونیستی انتفاضه توانست این

اصل را مسجل و معین کند که در هیچ يك از طرح‌ها و برنامه‌های ساخته و پرداخته دست غرب و کشورهای عربی مرتجع و وابسته، که به صلح و سازش با اسرائیل منجر می‌شود، وارد نخواهند شد. نیز هیچ يك از کشورهای عربی و حتی فلسطینی‌های سازشکار داخل سرزمین‌های اشغالی نیز استحقاق آن را ندارند که به نمایندگی از فلسطینی‌ها، در طرح‌های صلح و سازش و حرکت‌های سیاسی محلی و منطقه‌ای شرکت کنند، و سخنگوی آن‌ها وارد در مذاکرات شوند. به مردم تحت ستم جهان نیز تفهیم کرد که برای دسترسی به حقوق مشروع خود، باید از مسلسل‌های متکی بر ایمان استفاده کرد.

۸ - مواجهه شدن رژیم صهیونیستی با بحران و رکود شدید اقتصادی بر اثر انتفاضه و اعتصاب کارگران فلسطینی، تولید کارخانه‌ها، علاوه بر کاهش میزان فروش و درآمد آن، به لحاظ اتخاذ سیاست تحریم کالاهای اسرائیلی از سوی فلسطینی‌ها و حتی مردم جنوب لبنان، کاهش چشمگیری داشت، و خسارت‌های زیادی به اقتصاد صنعتی اسرائیل وارد آمد: «در خلال يك ماه، معادل ۸۰ میلیون شیکل برای کارگاه‌های بیست و پنجگانه اسرائیل خسارت دربرداشته است».

در این زمینه، یکی از نمایندگان کارخانه‌های اسرائیل گفته است:

«در اثر غیبت کارگران عرب، خسارت‌هایی که در يك ماه به صنایع اسرائیل وارد شده است، در حدود ۳۳۰ هزار دلار است».

او اشاره کرد که ۲۵ کارخانه در زیردست اوست، که در حدود ۵۳ میلیون دلار خسارت دیده‌اند. دلیل آن، فروش نرفتن تولیدات داخلی اسرائیل در فلسطین بوده است.

«در بخش کشاورزی نیز اقتصاد اسرائیل در دوران انتفاضه شاهد رکود

بی‌سابقه‌ای بود، و میلیون‌ها دلار خسارت به آن وارد شد. فقط در يك روز

اعتصاب کارگران فلسطینی در زمین‌های کشاورزی، که در تاریخ

۱۹۸۷/۱۲/۲۱ در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ انجام گرفت، خسارتی بالغ

بر ۱۲ میلیون شیکل بر اقتصاد اسرائیل وارد شد».

در بخش شهرسازی و مسکن نیز به این علت که کارگران فلسطینی تقریباً ۷۲ درصد کل

نیروی کارگری این بخش را تشکیل می‌دهند، اعتصاب آن‌ها موجب شد تا:

«خسارت‌های این بخش در هر ماه به ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار برسد».

انتفاضه در بخش جهانگردی نیز تأثیر بسیار منفی گذاشت. جهانگردان و توریست‌های

اروپایی، برای حفظ جان خود، از ورود به فلسطین اشغالی و سیر و سیاحت در این کشور و زیارت امکنه مقدسه آن پرهیز کردند. به این وسیله، خسارت زیادی به این بخش که «هر سال رقمی ۱/۳ میلیارد دلار درآمد داشت» وارد آمد.

دست‌آوردهای انتفاضه‌ی فلسطین ثابت کرد که انتفاضه و رهبری آن، الهام گرفته از روح اسلامی در داخل فلسطین است. نیروهای رسمی سیاسی و احزاب و گروه‌های ملی فلسطینی سعی داشتند انتفاضه را در مسیر طرح‌های مسالمت‌آمیز قرار دهند یا از آن به عنوان عامل تطبیق و مذاکرات صلح و سازش با رژیم صهیونیستی استفاده کند. در صورتی که انتفاضه آن چنان شکل گرفت و به فعالیت خود ادامه داد که راه را بر روی هرگونه طرح‌های سیاسی مسالمت‌جویانه و سازشکارانه بست. روزنامه‌نگاران صهیونیستی، در همان سال‌های اول شروع انتفاضه، به این مسئله اعتراض کردند و اظهار داشتند:

«فعالیت‌ها به حسب ظاهر دور از انتظار است، و محل آن هم همین‌طور. اردن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین هیچ یک نمی‌توانند بر حوادث و رویدادها تسلط داشته باشند. روند حوادث به گونه‌ای است که در بسیاری از موارد با تعلیمات داده شده از خارج در تضاد است. اظهارات در خارج، خواستار پیوستن به قطعنامه‌هایی است که در این‌جا صورت گرفته و درباره زمین است. درحالی که تظاهرکنندگان خواستار نابودی کامل رژیم اسرائیل هستند».

انتفاضه با تکیه بر اسلام و شعار الله اکبر، و استفاده از کم‌ترین امکانات ممکن در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، برای مردم خود آن چنان موفقیت و موقعیت‌های ویژه‌ای به دست آورد که کشورهای عربی در پنج دهه مبارزه سیاسی و حتی گاهی نظامی، و گروه‌ها و سازمان‌های مقاومت فلسطینی، ظرف ده‌ها سال مبارزه‌ی مسلحانه و عملیات چریکی و تخریبی علیه اسرائیل و حامیان آن در جهان، نتوانستند به دست آورند.

دکتر منیر شفیق استاد برجسته فلسطینی بود که در حال حاضر در دانشگاه‌های اردن به تدریس مشغول است وی در گفت‌وگوی اختصاصی به تشریح دیدگاه‌های خود پیرامون موضوعات مرتبط با فلسطین و انتفاضه پرداخت در ادامه بخش‌هایی از این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آقای دکتر منیر شفیق! از حضور جنابعالی در ایران خوشحالیم و در این فرصت مقتنم به عنوان اولین پرسش تقاضا می‌کنم دیدگاه خود را درباره انتفاضه دوم مردم فلسطین و انتفاضه اول بفرمائید و اینکه چه دست‌آوردهایی را به همراه داشته است؟

به نظر من تفاوت عمده انتفاضه اول مردم فلسطین با انتفاضه دوم این است که انتفاضه دوم یک حرکت بین‌المللی بوده است. همچنین اختلاف دیگر انتفاضه دوم با انتفاضه اول این است که در انتفاضه اول اتحاد به معنای واقعی و عالی وجود نداشت اما در انتفاضه دوم اتحاد لازم برای مبارزه وجود دارد ضمن آن که فرماندهی در انتفاضه دوم قوی‌تر و منسجم‌تر شده و ضمن آن باید گفت انتفاضه دوم است که جهان اسلام و حتی در سطح بین‌المللی، نیروهای مبارز فلسطینی بیشتر شناخته و از حرکت‌های شهادت طلبانه آنها برای مبارزه با رژیم صهیونیستی آگاهی به دست آمده است همچنین باید گفت انتفاضه دوم توانست گروه‌های مختلف فلسطینی را هماهنگ کرده و در مبارزه به‌کار گیرد، کاری که انتفاضه اول نتوانست از عهده آن برآید، در واقع می‌توان گفت مقاومت‌های مسلحانه نسبت به سابق بیشتر شده و گروه‌های مبارز منسجم‌تر شده‌اند.

لطفاً تحلیل خود را درباره توجه افکار عمومی جهان نسبت به انتفاضه بفرومائید؟
انتفاضه دوم موجب شد که مردم فلسطین متوجه ترفندهای اسرائیل شوند که در قبل از آن کمتر به این ترفندهای اسرائیل به مردم وارد می‌آمد و مردمی که در اردوگاه‌ها مقاومت کمی از خود نشان می‌دادند مقاومت‌شان در حال حاضر بسیار بیشتر شده است از جمله در اردوگاه جنین که مقاومت بسیار مشهود است و من فکر می‌کنم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای بسیار منسجم‌تر از گذشته شده و در واقع صدای انتفاضه اول این‌گونه نبود در یک کلام می‌توانم بگویم غیرتی که مردم در انتفاضه دوم به کار بردند ستودنی است و این مسئله موجب وحشت زیاد آمریکا از گروه‌های فلسطینی شده است در حالی که در انتفاضه اول آمریکا وحشت زیادی از پیام‌های مردم فلسطین نداشت الان شاهد هستیم که حتی در غرب نیز تظاهراتی علیه آمریکا به خاطر حمایت این کشور از صهیونیسم صورت گرفته با مبارزه‌ای که طی چند سال گذشته و از طریق انتفاضه دوم صورت گرفته است برابری می‌کند و حتی می‌توان گفت تأثیر بیشتری نیز نسبت به مبارزات پنجاه ساله اخیر داشته است و انتفاضه دوم موجب شده که اشغال‌گری رژیم صهیونیستی که همیشه استمرار داشته است با مشکل مواجه گردد و در بخشی از نواحی مجبور به عقب‌نشینی شود و این نکته مهمی است زیرا همان‌طوری که رژیم صهیونیستی برخلاف مقررات اسلو عمل کرد هیچگاه به مقررات و تعهدات بین‌المللی پایبند نیست.
موقعیت فعلی رژیم صهیونیستی در برابر گسترش انتفاضه دوم را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟
به نظر من مزیت دوم این است که ماهیت رژیم به دنیا نشان داد و حتی برخی از آقایانی

که در کشورهای عربی نسبت به ماهیت صلاح‌طلبی رژیم صهیونیستی شک و تردید داشتند به اهداف غیرصلاح‌طلبانه و اشغال‌گرانه رژیم صهیونیستی پی‌بردند و در واقع مشخص شد که صلاح‌طلبی اسرائیل در واقع اشغال کل فلسطین است و می‌خواهند اراضی خود را در کل فلسطین توسعه دهند و به همین خاطر نیز رعب و وحشت زیادی را در فلسطین ایجاد کردند من فکر می‌کنم هدف آمریکا و اسرائیل این است که سوریه و عراق و حتی ایران را که با اسرائیل متحد نمی‌شود با اسرائیل متحد کند تا منافع این رژیم را به رسمیت بشناسند.

پیش‌بینی شما از آینده قیام مردم فلسطین برای احقاق حقوق حقه‌شان چیست؟

اتفاقات خوبی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و در تمامی مراحل جریان مبارزه با مردم فلسطین اتفاق افتاده است و الآن میلیون‌ها نفر در دنیا اخبار مربوط به هجوم بی‌رحمانه اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین را می‌شنوند و دنبال می‌کنند و اگر مردم ممالک اسلامی کمک کند، مطمئناً قیام زودتر به نتیجه می‌رسد و امکان دارد که حتی ارتش صهیونیستی را متلاشی کرده و یا وادار به عقب‌نشینی بدون قید و شرط کنند، مانند همان مسئله که در جنوب لبنان اتفاق افتاد و رژیم صهیونیستی وادار به عقب‌نشینی شد.

نقش روشن‌فکران و نخبگان فکری و دانشجویان جوامع اسلامی در شناسان مبارزه مردم فلسطین چیست؟

به نظر من نقش اصلی را در حمایت از انتفاضه روشن‌فکران و به ویژه دانشجویان جهان اسلام ایفا می‌کند، و نه تنها در مبارزه با مردم فلسطین بلکه در تمامی مبارزات جهانی نیز این نقش برجسته را دانشجویان و نخبگان برعهده دارند، در واقع دانشجویان دختر و پسر با روحیه شهادت‌طلبی که دارند نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کنند.

به عنوان آخرین سؤال نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را در حمایت از انتفاضه مردم فلسطین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید گفت که منافع نامشروع اسرائیل و آمریکا به همدیگر گره خورده است و این مسئله منحصر به زمان قبلی نیست و در تمامی دوره‌های قبلی نیز این چنین بوده است و بنابراین خیلی دور از انتظار نیست که سازمان‌های بین‌المللی نقش خوبی را در این زمینه ایفا نکرده باشند. حتی می‌توان گفت با نفوذ عمده‌ای که صهیونیست‌ها در مجلس آمریکا دارند طبیعی است که آمریکا مجبور به حمایت از این رژیم باشند و در واقع اگر این حمایت از طرف آمریکا صورت نگیرد بقای پارلمان آمریکا نیز با مشکل مواجه خواهد بود.

منابع

- ۱ - صفا تاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲ - الموسوعه الفلسطینیة غزه، ۱۹۸۴ م.
- ۳ - پایداری فلسطین از نگاه تاریخ و سرزمین، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
- ۴ - الموسوعه الیهود و الیهودیة و الصهیونیة، ۱۹۹۸، سوریه.
- ۵ - نویض عجاج، پروتوکل‌های دانشوران صهیون، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- ۶ - زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، عبدالله شهبازی، ج اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷.
- ۷ - زرسالاران یهودی و پارسی، جلد دوم.
- ۸ - پژوهه صهیونیت، مرکز مطالعات فلسطین، ج اول، ۱۳۷۶.
- ۹ - پژوهه صهیونیت، ج دوم، ۱۳۸۱.
- ۱۰ - خلاصه مقالات همایش بین‌المللی انتفاضه گامی به سوی آزادی، دبیرخانه کنفرانس حمایت از انتفاضه، ۱۳۸۳.
- ۱۱ - صفا تاج، مجید، انتفاضه، کیهان ۱۳۷۵/۱۰/۵ شماره ۱۴۶۶۱.
- ۱۲ - انصار الثورة الاسلامیه فی فلسطین انتفاضه، ج ۲، ۱۹۹۰.
- ۱۳ - صهیونیسم مسیحی، عمرو سلمان، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۳.
- ۱۴ - زرسالاران یهود و صهیونیسم، همشهری ۲۴ دی ۱۳۷۷، شماره ۱۷۴۲.
- ۱۵ - مصاحبه با پرفسور توین، کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه.
- ۱۶ - مصاحبه با دکتر منیر شفیق.